

فرقه‌ها و آیین‌های

شیطانی



سطح متوسط

www.irancatholic.com

فهرست

- ۳ بخش اول: پدیده شیطان پرستی در جامعه معاصر
- ۱۲ بخش دوم: شیطان پرستی از دیدگاه انسان شناسی
- ۲۱ بخش سوم: شیطان پرستی از دیدگاه روان شناسی
- ۲۶ بخش چهارم: جنبه های حقوقی و قضایی شیطان پرستی
- ۳۰ بخش پنجم: شیطان پرستی از دیدگاه کلیسا
- ۴۳ بخش ششم: شیطان پرستی از دیدگاه شبانی

این کتابچه ترجمه ای است از :
Sects and Satanic Cults
L'Osservatore Romano No.5-10,1997
روزنامه رسمی واتیکان، نسخه انگلیسی

عنوان : فرقه ها و آیین های شیطانی
سطح : متوسط

www.irancatholic.com

فرقه های شیطانی

گروهها و نهضت های شیطانی بدون شک از تنوع خاصی برخوردارند. برخی از آنها با یکدیگر ارتباط دارند و برخی نیز چنین نیستند؛ برخی حتی برای کسانی که با محیط های شیطانی معاشرت دارند نیز ناشناخته اند. بعضی از این فرقه ها دارای موجودیتی زودگذر یا شاید حتی مجازی می باشند؛ برخی از آنها در زمانهایی خاص فعالیتشان را متوقف می کنند یا در بعضی حالتها به صورت مخفیانه ادامه می دهند؛ برخی آشکارا و برخی پنهانی؛ اما تقریباً همه آنها زنجیره های منفصلی دارند، یک گروه به شاخه های اصلی تقسیم می شود که آنها نیز به نوبه خود به شاخه های دیگر و الی آخر.

بدون شک ایالات متحده دربرگیرنده بزرگترین کانون فرقه های شیطانی است که کاملاً شناخته شده و فعال هستند یعنی اینکه کم و بیش آشکارا عمل می کنند؛ بیشترین اشارات مکتوب به موضوعات شیطان پرستی در جامعه معاصر نیز مربوط به همین کشور است. هرچند گروههایی بوده اند که فعالیت خود را بعد از چند سال متوقف کرده اند اما سازمانهای دیگری هم هستند که نمی دانیم فعالیتهای خود را متوقف کرده اند یا خیر، حتی برخی از آنها نشریاتشان را در شبکه اطلاع رسانی جهانی یا اینترنت توزیع می کنند.

یکی از گروه شیطانی که به نوعی شهرت دست یافته و آن را باید حاصل مشاهدات جامعه شناس آمریکایی، «ویلیام سیمس بین بریج» دانست، در سال ۱۹۶۵ در انگلستان پایه گذاری شد و به چندین کشور بخصوص آمریکا گسترش یافت و بعدها به دو گروه دیگر تقسیم شد. به نظر می رسد که این گروه در حال حاضر غیرفعال باشد. همچنین دو سازمان فعال شیطانی معروف در انگلستان، یکی در نیوزیلند و چندین گروه در ایتالیا وجود دارند که به لطف مطبوعات شهرتی به دست آورده اند.

در ضمن گروههایی هستند که تمایل ندارند خود را شیطانی معرفی نمایند و برای مثال ادعا می کنند که آیین های کافران را با هدف هماهنگی با نیروهای

بخش اول

پدیده شیطان پرستی در جامعه معاصر

با این مقاله، مجموعه ای شش قسمتی در رابطه با جنبه های گوناگون (پدیده شناسی، انسان شناسی، روان شناسی، حقوقی، آموزه ای و شبانی) پدیده روبه رشد و آشوب برانگیز اعمال مربوط به آیین های فرقه های شیطانی را آغاز می کنیم. این مقاله ها با همکاری «سازمان تحقیقات و اطلاعات مربوط به فرقه ها» واقع در بولونیا تهیه شده اند و دیدگاه آموزه ای اسقف آنجلو اسکولا در بخش پنجم با مساعدت «انجمن آموزه ایمان» به رشته تحریر درآمده است.

عضویت در فرقه شیطانی، شرکت در مراسم آنان، احضار موجودیتهای شیطانی، آیین شخصی و رسمی شیطان و تأیید اندیشه های ناشی از محیط شیطان پرستی در جامعه امروز، ابعاد باور نکردنی به خود گرفته است.

قبل از آغاز بحث درباره پدیده پیچیده شیطان پرستی عصر حاضر در مختصات گسترده آن، لازم می دانیم تعریفی از آن به عمل آوریم. می توان این کار را به صورت کلی یا جزئی انجام داد و به جنبه های خاص آن آشکارا رجوع نمود: جنبه های الهیاتی، انسان شناسی، روان شناسی، حقوقی یا جامعه شناسی. در خصوص تعریف کلی آن می توانیم بگوییم که زمانی از شیطان پرستی سخن می گوئیم که به مردم، گروهها یا جنبشهایی اشاره کنیم که به صورت منفرد یا کم و بیش سازمان یافته و مرکب، نوعی آیین را (مثلاً پرستش، تکریم، احضار) اجرا می کنند، به خاطر موجودیتی در کتاب مقدس که به آن دیو، شریر یا شیطان گفته می شود. به طور کلی چنین موجودیتی را شیطان پرستان به صورت یک موجود یا نیروی ماوراء طبیعی یا اسرارآمیز با عنصر ذاتی بشر یا انرژی طبیعی ناشناخته ای می دانند که با عناوین گوناگون (همچون لوسیفر) هنگام استفاده از اعمال عبادی خاص خطاب می گردد.

شیطانی، ساحره کامل، و آیین‌های شیطانی. کتاب اخیر شامل مراسمی است که به زبانهای لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی انجام می‌گیرد.

آیین «عشای سیاه» (black mass) که آیین اصلی تمام گروههای شیطانی است، توسط لوی هم در کتاب مقدس شیطانی و هم در کتاب آیین‌های شیطانی توصیف شده است. گروههای شیطانی گوناگون، نوعی اصطلاحات را با توجه به مراسم به کار رفته توسط لوی که ساختار آن از الگوی «عشای سیاه» در اروپای قدیم اقتباس شده و از نوشته‌های شاعر فرانسوی شارل بودلر (۱۸۲۱-۱۸۶۷) و نویسنده‌ای به نام چارلز جورج هویسمانز (۱۸۴۸-۱۹۰۷) بهره می‌گیرد، معرفی می‌کنند.

این آیین توسط یک سرپرست، یک شماس و یک خادم دیگر به اجرا درمی‌آید. ابزار مورد استفاده عبارتند از چند شمع، ستاره وارونه، جامی پر از شراب یا لیکور (نوشابه الکلی)، یک زنگ، یک شمشیر، یک آب فشان یا آلت مردانه و یک صلیب وارونه. یک نان مخصوص برای قربانی مقدس نیز استفاده می‌شود. قربانگاه آیین «عشای سیاه» یک زن عریان است و شرکت‌کنندگان لباسهای سیاه بر تن و کلاهی بلند بر سر می‌کنند. این آیین کمابیش دنباله روی مراسم عشای کاتولیک با نیایشهای ذکر شده در لاتین، انگلیسی و فرانسوی است. فقط به جای نام خدا، نام شیطان به همراه اسامی دیوهای گوناگون ادا می‌شود، دعای «ای پدر ما» به صورت برعکس یا در مفهوم منفی (ای پدر ما که در جهنمی) گفته می‌شود، دشنامهایی نسبت به عیسی مسیح بیان می‌شوند و نان مقدس به طرق مختلف مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد (آن را در اعمال جنسی به کار می‌برند و بارها آن را با نفرت لگد کرده پایمال می‌سازند).

عقاید شیطانی

عقاید شیطانی از گروهی به گروه دیگر فرق می‌کند. برای مثال، کسانی هستند که در شیطان کمابیش ماهیتی نمادین می‌بینند، جلوه‌ای توأم از سریچی و

اسرارآمیز طبیعت اجرا می‌کنند، اما در واقع جنبه‌هایی را نشان می‌دهند که اجازه می‌دهد در دنیای ملون شیطان پرستی سهیم گردند.

آیین‌ها، نمادها و مناسک شیطانی

آیین‌هایی که از سوی فرقه‌های خاص معرفی می‌شوند، به میزان زیادی بر اساس اصلاحات به عمل آمده در آیین‌های قبلی قرار دارند. به هر حال می‌توان گفت که آیین‌های شیطانی، اهداف برگزارکنندگان را تأمین می‌کند و شامل مجموعه‌ای از حرکات و عبارات می‌شود که هدف آنها ایجاد تغییر در اوضاع و وقایعی است که تصور می‌شود انجام آنها با استفاده از وسایل و ابزار معمولی غیرممکن باشد. وقتی کسی قصد داشته باشد نفرین یا جادویی را در رابطه با فرد خاصی از طریق چنین آیین‌هایی به انجام رساند، شاید بهترین لحظه زمانی باشد که شخص در خواب است یعنی در هنگام شب (برای مثال، دو ساعت قبل از بیدار شدن). این یکی از دلایلی است که چرا آیین‌های شیطانی معمولاً در ساعات شبانه آغاز می‌شوند. انتخاب اماکن خاص برای اجرای آیین‌ها، داخل یا خارج شهرها، احتمالاً به این بستگی دارد که کل آن را بتوان اجرا نمود و در برخی موارد با حضور در قبرستان‌ها و کلیساهایی که مدت طولانی تقدیس نشده باشند، به عمل می‌آیند. نباید فراموش کرد که در طی آیین‌های شیطانی برخی گروهها حتی به اعمالی از قبیل بی‌احترامی یا هتک حرمت به اجساد، تجاوز جنسی به کودکان و حتی آدمکشی آئینی دست می‌زنند.

اجتماعی که الهام بخش تعداد قابل ملاحظه‌ای از فرقه‌های شیطانی اخیر بوده، معبد شیطان است که توسط آنتون ژاندور لوی در سال ۱۹۶۶ در ایالات متحده بنیاد نهاده شد. نماد این فرقه، به اصطلاح نشان بافومت (Sign of Baphomet) است که سر بزی را درون طلسمی به شکل ستاره‌ای با پنج رأس رو به پایین نشان می‌دهد که دایره‌ای آن را احاطه نموده است. لوی سه کتاب مرجع در رابطه با دنیای شیطان پرستان معاصر نوشته است: کتاب مقدس

ورود به محافل شیطانی

برخی از راههایی که از طریق آنها راحت تر می توان با گروههای شیطانی ارتباط برقرار کرد، از این قرارند: تشکیل مکرر انجمن های سری، جادویی یا مخفیانه تا مرحله پذیرفتن عقاید و اعمال آنها؛ تمایل به کنار گذاشتن هرگونه تلاش برای نیل به مسیرهای تازه علم و آگاهی؛ شرکت در جلسات احضار روح به منظور توسل به موجودات خارق العاده که در طی آنها تمسک به ارواح شریر و نیز ملاقات با کسانی که در آیین های شیطانی شرکت می کنند آسان است؛ توسل به جادوگران در حل مشکلات مختلفی که غالباً با اقدام به موقع و در زمان مقتضی حل شده اند اما آنها را به جادوی سیاه نسبت داده اند که همین توهم چنین کارهایی را به ناچار وارد دنیای مراسم شیطانی نموده و توسط افراد یا گروههای سازمان یافته انجام می گیرند؛ جذب بت پرستانه نسبت به برخی خوانندگان و گروههای موسیقی که از طریق آوازه‌هایشان، فحاشی، دعوت به خودکشی، قتل، تجاوز، انحرافات جنسی، استفاده از مواد مخدر، روابط جنسی با اجساد و داشتن روابط با شیطان پرستی را اشاعه می دهند.

انگیزه‌هایی که مردم را جذب آیین های شیطانی می کند، کاملاً متفاوتند و از آن جمله می توان اینها را برشمرد: ایده دست یابی به منافع مادی مختلف حتی با ضرر رساندن به دیگران؛ تمایل به مواجهه با جامعه به شیوه‌ای عجیب و خصمانه؛ علاقه وحشت آور به امور ترسناک و دلهره انگیز که ممکن است به خاطر تمایل ناخودآگاه شخص به دور کردن افکار ترسناک از خود باشد؛ عکس العمل شدید نسبت به جراحات و صدمات وارده که گاهی حتی مربوط به دوران کودکی است؛ میل به کسب قدرتهای خاص که تصور می شود به وسیله دانش مرموز و شرکت در برخی مراسم به دست می آید؛ ارضای انحرافات جنسی از طریق تجربیات غیرمتعارف که علل مبهم و خرافی دارد.

مشکلات گوناگون جامعه معاصر، یقیناً زمینه مساعدی برای زایش تأثیرات شیطانی ایجاد می کنند. در این خصوص می توان به موارد زیر اشاره کرد: انزوای

عقل گرایی و در آیین هایشان نوعی درام روانی وحشیانه را می بینند که هدف آن آزاد ساختن فرد شیطان پرست از آن شرایط مذهبی، اخلاقی و فرهنگی اوست که به میراث برده است. برخی شیطان پرستان که در این مقوله قرار می گیرند، معتقدند «شیطان پرستی، مذهب جسم است». فرد شیطان پرست باید همین جا و همین حالا به سعادت دست یابد. آسمانی وجود ندارد که منزلگاه بعد از مرگ باشد و نه جهنم آتشی برای تنبیه گناهکاران. از سوی دیگر، کسانی هستند که شیطان را موجودی عینی می دانند، فرمانروای تاریکی که می تواند به طرق مختلف به واسطه آیین های جادویی انواع گوناگون توفیق ها را نصیب انسان سازد. در نهایت کسانی هستند که در شیطان، بخصوص در لوسیفر، شخصیت مثبتی را می بینند که مخالف عمل خدای یهودیان و مسیحیان است و در نوری منفی دیده می شود.

به طور کلی ارائه تعریفی واحد از اعتقادات تک تک فرقه های شیطانی، امری دشوار است. برای مثال، شیطان پرستی ای که لوی معرفی می کند، کراراً شیطان را به عنوان نیرویی حیاتی و مجهول می بیند که هدف آیین را از طریق مراسم دقیقی تحقق می بخشد و به وسیله آن می توان توانایی های مخربی را که در این نیرو وجود دارند به کار گرفت. اما روشن است که درجای دیگر و در برخی مراسم، حداقل به شیوه ای مجازی، لوی اهریمن را موجودیتی شخصی تلقی می کند و در نتیجه ابهامی بنیادی که شاخص گروههای شیطانی است به وجود می آورد. می توان تضاد بیشتر را در کسانی مشاهده نمود که مراسم پوچ معبد شیطان را به جا می آورند، می توان در آنها، تناقض های خاص و تضادهای شدید با انجیل، کلیسا و آیین نیایش آن را تشخیص داد. اگر کسی نه به شیطان اعتقاد داشته باشد و نه به خدا، نه به کلیسا و نه به قربانی مقدس، اصلاً قابل درک نیست که چرا با چنان تعصب خشک و بی پایه در مراسم «عشای سیاه» شرکت می کند.

من بر این است که این عمل شیطان، از تجلی پدیده‌های غیرعادی ناشی نمی‌شود، بلکه بیشتر به خاطر تنفر شدید و تحریک حاصل از آن نسبت به خدا، عیسی مسیح، حضرت مریم، کلیسا و تمام مقدسات است. کسانی را که به تسخیر شیطان درآمده‌اند و در اعمال شیطانی شرکت می‌کنند باید جزو افراد عمل‌کننده طبقه بندی کرد نه نوع تحمیل شونده، زیرا این اشخاص خود را داوطلبانه به شیطان تقدیم می‌کنند.

به هر تقدیر، مشکل اصلی اجتماعی، قومی و فرهنگی پذیرش تفکر و اعمال شیطان پرستان این است که آنان، ارزشها را کاملاً معکوس جلوه داده و تأیید می‌کنند که باید آنها را در آزادی دیگران دخالت دهند. به علاوه، بیان این شعار کراولی: «آنچه اراده می‌کنید انجام دهید زیرا شریعت کامل همین است» که خاص انجمنهای شیطانی است، انسان را به ناچار به سوی این عقیده می‌کشاند که آزادی فرد در نقطه‌ای که آزادی شخص دیگری آغاز می‌شود، خاتمه نمی‌یابد. برطبق مشاهدات به عمل آمده، نتیجه می‌گیریم کسی که ماده را الوهیت می‌بخشد و خود را با خدا برابر می‌داند و خود را به جای خالق می‌گذارد ناچار با این واقعیت تلخ و گریزناپذیر روبرو می‌شود که دارای محدودیت و ضعف و عجز انسانی است و منتهی به جریانات مخالفی می‌شود که می‌توانند او را به پیامدهای جدی روانی و جسمانی و لغزشهایی از نوع افسردگی سوق دهند.

بدون تردید، شیطان پرستی یک بار سنگین احساسی و تلاش برای گریز به سوی بی‌منطقی را برملا می‌سازد که از برخی جنبه‌ها با پوششی غیرمنطقی و ابهام‌گونه به عنوان توجیه و براءت ظاهر می‌شود. شرارت عمیقی که از آن ناشی می‌گردد، ظواهر و حالت‌هایی به خود می‌گیرد که شخصی و مبهم هستند و خود را در گناهان شخصی ظاهر ساخته در آنها تجسم می‌یابد. آیین‌ها، نمادها، فرائض و اعتقادات گوناگون آن همچون یک تجزیه‌کننده سبب مرگ عقل و منطق صحیح و جراحات عمیق در منزلت شخصیت انسان می‌گردد که در انحرافات جنسی، عطش قدرت، میل بیش از حد به پول و موفقیت و خودستایی مبالغه‌آمیز تجلی می‌

افراد در میان توده‌های بی‌هویت و نامنظم، تأثیر انجمن‌هایی که مسیحیت را لکه‌دار کرده و در پی استحاله آن در دیدگاه‌های خود هستند، تجزیه خانواده با تضعیف ایمان به خدا که تنها او قادر است محبت، هماهنگی و اتحاد را به خانواده ببخشد.

برخی شرایط و دیدگاه‌ها، کم و بیش آگاهانه، در خدمت ایده‌های شیطان پرستی برای تأثیرگذاری بر جامعه امروز قرار دارند. مشخصه اولین دیدگاه، دست‌کم گرفتن این پدیده یا این باور است که شیطان پرستی واقعیتی حاشیه‌ای بی‌اهمیت یا نامربوط است، یک نوع سرگرمی یا نقش بازی کردن که شرارت احتمالی آن را می‌توان از نظر اجتماعی تحمل نمود.

دیدگاه دوم که می‌توان آن را مغایر دیدگاه اول دانست، ارزیابی اغراق‌آمیز این پدیده است که گویا بیش از حد گسترده است و گروه‌های شیطانی را سازمان‌هایی معرفی می‌کند که همیشه و همه‌جا در حال ارتکاب جنایت هستند (حتی بدون آنکه در مورد جنایت آنان دلیل و مدرکی در دست باشد) و قادرند در حدی بسیار خطرناک و بدون ثبات، جامعه را تهدید نمایند. نتایج چنین برداشتی می‌تواند عکس‌العمل‌هایی نظیر ترس از شیطان و توهم تعقیب توسط شیطان پرستان را در پی داشته باشد.

دیدگاه سوم را می‌توان به عنوان ترس ضد شیطانی تعریف نمود که از اشاعه تقریباً محتاطانه، انتقادهای وافر و منظم از سازمانهای مخالف شیطان پرستی حاصل می‌شود، بالاخص از سوی نهادهای تأثیرگذاری که قادرند حالت‌های مخرب اجتماعی ایجاد نمایند، حتی زمانی که این سازمانها به شیوه‌ای صحیح و با دیدگاه علمی، فرهنگی و مذهبی نسبت به این پدیده وارد عمل می‌شوند.

آخرین ملاحظات

از جمله سؤالات گوناگونی که در رابطه با پدیده شیطان پرستی مطرح شده، در نظر گرفتن آن به عنوان عمل آشکار اهریمن یا شیطان است، برای مثال به وسیله برده شیطان شدن کسانی که در آیین‌های شیطانی شرکت می‌کنند. اعتقاد

بخش دوم

شیطان پرستی از دیدگاه انسان شناسی

توجهی که اخیراً از سوی رسانه های جمعی به حوادث کم و بیش مربوط به دنیای شیطان پرستی نشان داده شده، نشانه و اثر یک حس کنجکاوی نامتعادل از سوی کسانی است که به امور اسرارآمیز به طور کل و امور شیطانی به طور خاص توجه نشان می دهند. آنچه ضروری می نماید، لزوم به دست آوردن ابزار روشن و مفیدی است که بتوان با آنها علت و اقسام این پدیده را تشخیص داد. این کار همچنین برای درک رابطه آن با فرهنگ معاصر و انگیزه های ذهنی که سبب می شوند مردم در این دنیای تاریک ادغام شده یا جذب آن شوند، لازم است. در وهله اول، لازم است مشخص نماییم که اصطلاح شیطان پرستی کثرت گسترده ای از پدیده ها با هزاران چهره و اشکال متعدد را در بر می گیرد. در اینجا ما خود را به مهمترین مثالها محدود می سازیم تا بتوانیم خصوصیات اصلی با هدف تحلیل انسان شناسی را بهتر ارائه نماییم. ابتدا قصد داریم با دیدگاه انسان شناسی خود از شیطان پرستی، به دو مسئله مهم بپردازیم که کاملاً به هم مربوط هستند و می توانند برای روشن شدن مطلب کمک کنند. از یک سو، برخی عناصر را معرفی می کنیم که بتوانند هویت تصویر انسان را که از زمینه تعالیم شیطانی ناشی می شود تعیین کنند و از سوی دیگر، برخی انگیزه های ذهنی کسانی را که به دنیای شیطان پرستی گرایش دارند توصیف خواهیم نمود.

انسان شناسی برخی شیطان پرستان

مطالعه دقیق مهم ترین و وسیع ترین کارهای انجام گرفته از سوی شیطان پرستی اخیر و معاصر، دیدگاه «پرومتیوس» از انسان را نشان می دهد که خود را رفعت داده الوهیت می بخشد. «شما باید همچون خدایان باشید»، که وعده آن وسوسه کننده قدیمی است و برای کسانی که امروز توسط او الهام می یابند، تغییر نکرده است.

یابد که همه آنها عناصری هستند مغایر با محبت به خدا و همنون و مخالف با طلب نیکویی های شخصی و گروهی. در دنیایی که به ظاهر، شرارت لبه تیز خود را بر نیکی قرار داده است، من اعتقاد دارم که اکنون بیش از هر زمانی باید به این نصیحت پدر مقدس روی آوریم که: «نترسید!». این آرامش و آسودگی خاطر فقط از این آگاهی ناشی می شود که رهایی از شریر و نجات تنها به وسیله کار نجات بخش عیسی مسیح که یگانه منجی بشر است حاصل می شود.

می‌کنند تا از شرارت جسمانی رها گشته و از شرارت اخلاقی بخشیده شوند، بی‌معنی تصور می‌شود. انکار و نفی نقش خدا، از شروط شیطان برای انسان است، به این معنی که شیطان پرست لازم نیست در برابر هیچ کس سر تعظیم فرود آورد و باید تمام منابع لازم برای سعادت خود بر روی زمین را خودش ایجاد نماید. لوی می‌نویسد، «تمام مذاهبی که طبیعت روحانی دارند اختراع بشر هستند»، یک نوع اعتراض نسبت به کثرت آرزوهای به ثمر نرسیده‌اش، از تمام آنچه بشر مایل به انجامش است اما قادر به آن نیست. برعکس، «شیطان پرست به ارضای کامل نفس خود اعتقاد دارد»: او زندگی خود را «همچون یک مهمانی» می‌گذراند، بدون آنکه خوشی را از خودش دریغ نماید و بدون آنکه آن محبت بی‌فایده به هر انسان را که شیطان پرست عقیده دارد غیر ممکن و محمل است، پرورش دهد: «شما نمی‌توانید همه را دوست داشته باشید؛ مسخره است که فکر کنیم می‌توانید چنین کاری را انجام دهید. اگر همه کس و همه چیز را دوست داشته باشید، استعداد طبیعی خود برای انتخاب را از دست می‌دهید. عشق یکی از قوی‌ترین احساسات است که بشر تجربه می‌کند و نفرت یکی دیگر. سعی در تجربه عشق به طور نامشخص، امری بس غیر عادی است. اگر نتوانید یکی از این احساسات را تجربه نمایید موفق نخواهید شد که دیگری را به طور کامل تجربه نمایید».

توهم به مقام خدایی رسیدن انسان با سرکشی علیه خدا و نیز در سطح آیین و تشریفات ترویج می‌یابد. عید اصلی برای اعضای معبد شیطان، روز تولد آنهاست (روز مشخص «هرانسائی، خداست») و مجموعه مراسم شیطانی به طور کل به صورت یک سری نمایشهای انتقادی با هدف آزاد ساختن مبتدیان خود از میراث ناآگاهانه عضویت مسیحی سابق آنها به طور کل و از مذهب کاتولیک به طور خاص مطرح می‌شود. هتک حرمت‌های کفرآمیز آیین‌های مسیحی بیشتر اوقات در زمینه‌ای از دعوت به آمیزش جنسی با جنس مخالف و هم‌جنس بازی اجرا

آلیستر کراولی (۱۹۴۷-۱۸۷۵) که بی‌تردید الهام بخش بسیاری از نویسندگان مطالب شیطانی معاصر است، رابطه میان تجلیل انسان و شورش علیه خدا بالانحص خدای دهنده احکام اخلاقی را به وضوح نشان می‌دهد که به وسیله آن کراولی در فرقه‌ای بنیادگرا ارتقا یافته بود. کراولی در اثر خود با عنوان «قانون آزاد» می‌نویسد، «قانونی وجود ندارد، آنچه اراده می‌کنید انجام دهید... ای انسان، قوی باش! در پی چیزهای هوس انگیز باش و از تمام لذتها بهره‌مند شو: نترس از اینکه خدایی یافت شود که تو را به خاطر آن مؤاخذه نماید. هر مرد و هر زنی، یک ستاره است اگر اراده حقیقی خود را بیابد؛ در غیر این صورت برده است و برده باید بندگی کند. بگذار رحمت نباشد: لعنت بر همه کسانی که شفقت دارند! بکشید و آزار دهید، به هیچ کس رحم ننمائید!»

آنتون لوی (متولد ۱۹۳۰) از همین طرز فکر برخوردار است. کتاب مقدس شیطانی او (Satanic Bible 1969) با نه تأیید یا تثبیت شیطانی آغاز می‌شود که نوعی سرود در مورد هوس انسان است برای ارضای نفس، روان و تن به هر قیمتی که تمام شود. این دیدگاه مبتنی بر توجه به خویش است («شیطان، افراط را به جای پرهیز معرفی می‌کند. شیطان، وجود زنده را به جای رؤیاهای پوچ روحانی، ارائه می‌دهد»)، با توجه به دیگران («شیطان، به جای برگرداندن روی دیگر، انتقام را عرضه می‌دارد») و به ویژه در رابطه با خدا و قوانین اخلاقی او («شیطان، انسان را به عنوان نوعی حیوان معرفی می‌کند، بعضی وقتها بدتر از چهارپایان، زیرا به بهانه «پیشرفت الهی عقلانی و روحانی» او، به دون پایه‌ترین حیوان بدل می‌شود. شیطان تمام به اصطلاح گناهان را به اندازه‌ای ارائه می‌دهد که منجر به خوشنودی و لذت جسمانی، عقلانی و احساسی شوند»).

در این اعلامیه شیطان پرستی، علائم سرکشی عمیق علیه مذهب به طور کل و مسیحیت به طور خاص آشکار است. با مطالعه کتاب مقدس شیطانی به فصل کوچکی می‌رسیم که دارای این عنوان با معنی است: «خدای تحت تعقیب! مرده، یا زنده» که در آن هر نوع رابطه با خدایی که انسانها تنها به سوی او بازگشت

نمی‌کند اما می‌تواند نقطه‌آغازی باشد برای درک کسانی که به چنین نقطه‌ای می‌رسند. مأخذ اصلی برای تفکر ما آن است که وضعیت بحران درونی معمولاً برای همیشه در حالت حاد باقی نمی‌ماند اما تمایل دارد که خود را به طریقی تثبیت نماید، به نحوی که می‌توانیم چندین احتمال نظری را مورد توجه قرار دهیم تا به آنچه مد نظر ماست دست یابیم.

اولین راه‌گریز از بحران ایمان که در بالا ذکر شد، دگرگونی کامل به سوی مسیح و پذیرش «بوغ سبک» او و طلب بخشش به خاطر ترک موقتی آن است. دومین امکان برای انسان آن است که از وضعیت رنج درونی خود رهایی یابد و این کار را با امتناع از تفکر حتی در مورد (الحاد نظری یا عملی) این که خدا، اگر وجود داشته باشد، مسؤل دنیایی است که در آن درد و رنج وجود دارد و او منشأ آن قوانین اخلاقی است که به نظر می‌رسد منجر به چنان ناراحتی‌هایی می‌شوند. سومین امکان به این شکل است که شخص به خدای ساخته خودش ایمان داشته باشد، خدایی جعلی برای استفاده و مصرف شخصی، تا به خواسته‌اش جامه عمل بپوشاند و آنچه را کسی به اختیار خود منع می‌کند منع نماید، خدایی که شخص بتواند هر وقت و در هر موردی با او سخن گوید. در هر صورت این خدایی نیست که کلیسا اعلام می‌کند (این پدیده هم به طور فردی و هم در فرقه‌های مختلف که یک فروشگاه بزرگ مقدسات ارائه می‌دهند، رخ می‌نماید). آخرین امکان که به حق طریق شیطانی نامیده می‌شود: نتیجه نهایی بحران مذهبی است که در بالا ذکر شد، که نه توبه است و نه یک نوع کم و بیش آشکار از الحاد یا ضدیت با خدا، بلکه نوعی سرکشی ذاتی علیه خدای کتاب مقدس است که یا با پرستش آشکار شیطان به عنوان یک موجود صورت می‌گیرد یا با فراخوانی و احضار ارواح به جهت کسب منافع یا محدود شدن به کاربرد نمادین آموزه‌ها و آیین‌های شیطانی به منظور رهایی فرد از باقی مانده ایمان شخصی یا صرفاً از فرهنگ مسیحی خویش.

شیوه شیطان پرست، «عمل عکس ایمان» است که در آن، فرد اعتقاد شخصی

می‌شوند. لوی به صراحت شرح می‌دهد که خوشی جنسی بدون شک لذت بخش است اما نباید در پی «خود آن» بود. گرچه لوی چندین بار تأکید می‌کند که این مراسم آیینی، خصلت نمایشهای انتقادی را دارند، با این وجود نوعی ابهام و تردید که خاص شیطان پرستی است باقی می‌ماند. از یک سو، ایمان به خدا، به عیسی مسیح، به کلیسا و به رازهای مقدس و ارزش نجات بخش آنها تکذیب می‌شود، اما از سوی دیگر، خدا مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد (جهت تأکید بر عدم وجود او)، و همچنین عیسی مسیح (به جهت مقاومت با او)، و نانهای مقدس اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرند تا در این آیین‌ها مورد بی‌احترامی واقع شوند. به این ترتیب تمام تضادهای این «ایمان سرکش» آشکار می‌شوند، که در آنها انکار خدا را می‌توان صرفاً به عنوان یک شکل واقعی از تنفر شیطانی نسبت به او تلقی نمود و نه بالعکس.

انگیزه‌های ذهنی کسانی که به شیطان پرستی می‌گرایند

از تحلیل عناصر انسان شناسی که در فوق ذکر گردید، چنین برمی‌آید که عامل اصلی در تشخیص هویت شیطان پرستی، ترفیع مطلق خویشتن و نوعی سرکشی علنی است علیه الوهیت به طور کل و خدای کتاب مقدس به طور خاص، که نوعی تکذیب واقعی نسبت به هر قانون اخلاقی پذیرفته شده را به دنبال دارد. در این پدیده، اشاره به دورنمای کتاب مقدس اجتناب ناپذیر است و تجربه درونی شیطان پرستان قابل درک نخواهد بود مگر آنکه از دیدگاهی ضد خدای یهودیان و مسیحیان دیده شود.

اجازه دهید نتایج احتمالی بحران ایمانی که به شکل بد و ناجوری حل شده باشد را به تصویر کشیم، با فرض اینکه دلیل اصلی این بحران به ناتوانی در قبول تجربه شرارت جسمانی و به داشتن رابطه با آن موازین اخلاقی که نشان دهنده گامهای نمادین جاده مسیحیت به سوی خداست، مربوط می‌شود. متأسفانه این وضعیت برگشت ناپذیر است که خوشبختانه ربطی به انجام اعمال شیطانی پیدا

می‌جویند تا به جای خدمت کردن او از او استفاده نمایند از این قاعده مستثنی می‌باشند. آشکار است که شیطان پرستی در واقع وجود دارد اما نمی‌توان برخی بانیان فرقه‌هایی که خود را شیطان پرست معرفی می‌کنند به این عنوان تلقی نمود. اما مهم‌تر از همه این که در این رابطه دلیلی نمی‌بینیم که در برابر اتهامات شیطان پرستی از کسانی دفاع نماییم که آشکارا به شیطان روی نمی‌آورند. احساسات و عواطف رسانه‌ها و حالت کسانی که همه جا شیاطین را می‌بینند، نوعی اختلال بی‌فایده و سردرگمی غیرضروری در اذهان مردم ایجاد می‌کنند و مانع از این می‌شوند که شیطان پرستی به شکلی که واقعاً هست دیده شود؛ مثال مهمی از این که چگونه مردمی که در ارزشهای دینی و انسانی بسیار فقیرند می‌توانند به جایی برسند که یک نوع رابطه (واقعی، فرضی یا حتی خیالی) با شاهزاده تاریکی ایجاد نمایند تا نفس خویش را تجلیل بخشیده خود را به عنوان اربابان مطلق خیر و شر اعلام دارند.

از نظر انسان شناسی، به نظر می‌رسد که سرکشی ذاتی مورد بحث را می‌توان به عنوان عامل مهمی که در اشکال مختلف شیطان پرستی متداول است در نظر گرفت، خواه این سرکشی به شکل پرستش آشکار یا تکریم شیطان به منظور خدمت کردن او باشد، یا به جهت سوء استفاده برای آن اهداف دنیوی که شیطان کتاب مقدس به عنوان هدف غایی وجودشان به آدمیان عرضه می‌دارد یا اینکه از او به عنوان نمادی در شکل نمایش اخلاقی و انتقادی استفاده شود که هدف آن دستیابی به سرکشی کلی علیه خدای کتاب مقدس با هدف ایجاد توهم در مورد بهتر لذت بردن از چیزهای خوب این دنیاست.

در میان عوامل بسیار، می‌توان نوعی نسبیّت معکوس میان ایمان آشکار به شیطان به عنوان یک شخص و میزان شهرتی که یک فرقه شیطانی بروز می‌دهد، فرض نمود. تعجب‌آور نیست اگر مفسرین شیطان پرستی نمادین و عقلانی، کتابها و جزواتی منتشر نمایند و در تلویزیون و دیگر رسانه‌ها ظاهر شوند و به روشهای مختلف شهرت قابل توجهی کسب نمایند (بافرض اینکه تبلیغات کاملاً

خود به این نیروی کیهانی، مخرب و فاسد را ابراز می‌دارد، نیرویی که انسان هم مالک و هم بنده آن است. ناامیدی کسی که نمی‌تواند خود را با جامعه‌ای تطبیق دهد که اساس آن بر نظم و عدالت است (ارزشهایی که کاملاً در راستای ذهنیت یهودی- مسیحی قرار دارند) خطر انفجار به اشکال فجیع و غیر قابل کنترل را در بر دارد. به نظر می‌رسد، شیطان پرستی نوعی علاج و فرصت به روحهای فاسد یا کسانی که به نوعی از بیماری (نفس پرستی) شدید رنج می‌برند ارائه می‌دهد، به واسطه بازگشت غیر معقول از مذهب غالب، بازگشتی که به عنوان منشأ بدبختی و اندوه شخصی تلقی می‌شود. این کار به واسطه خصومت با خدا صورت می‌گیرد، زیرا خدای ایمان به نظر نمی‌رسد که ضامن سعادت دنیوی باشد که به دنبال آن می‌گردیم، یا حداقل نه در شیوه‌ها و اوقاتی که ما تمایل داریم.

در این زمینه به خوبی می‌توان آرزوی کسب قدرت مطلق بر خویش و بر دیگران و بر چیزهای دیگر را درک نمود، و به این دلیل شیطان پرستی شامل اعتقاد به نوعی جادوگری همراه با تشریفات و مراسم می‌شود که قدرت دارد نیروهای پنهان را تسکین دهد. حال چه از سوی شیطان معرفی شده در کتاب مقدس شناخته یا به طریقی مبهم و نامعلوم درک شوند، اما با این وجود در ارتباط با وجه تاریک کیهان و حیات هستند یا فقط به عنوان نیروهای کیهانی حیات تلقی می‌شوند که در تضاد با تصویر مرتب و منظوم قرار دارند (که در سنت یهودیت و مسیحیت به وسیله خدای خالق آسمان و زمین، ابراز می‌شود).

در خاتمه مایلیم که شاخص‌های مهم در رابطه با هر نوع عواطف و احساسات را مشخص نماییم بخصوص آنها که خاص رسانه‌ها هستند (که برخی اوقات از اهریمن و شیطان استفاده می‌کنند و نام آن را عمداً یا سهواً جهت ارتقاء درجات خود به کار می‌برند) همچنین آن نویسندگانی که گروه پدیده شناسی را تعریف می‌کنند تا در مورد شیطان پرستی در مفهوم خاص آن سخن گویند، به احترام نهادن آشکار و واقعی به شیطان می‌پردازند که اساساً به عنوان دشمن خدای کتاب مقدس شناخته می‌شود، اما آن گروه از شیطان پرستان که به او توسل

شاید بتوانیم آن را نوعی احترام و تکریم خودسرانه نسبت به شریر تلقی نماییم که انسان در پی کسب منفعت از او یا استفاده از او به عنوان الگویی برای سرکشی علیه خداست، خدایی که خود شیطان پرست امید دستیابی به او را دارد. بنابراین اشتیاق برای دست یافتن به این سرکشی و شورش علیه خدا، انگیزه حقیقی رسیدن به دیدگاهی صحیح نسبت به اقسام گوناگون شیطان پرستی است: خواه شیطان را به عنوان یک شخص حقیقی در نظر گیرد (موجود روحانی به انحراف کشیده شده و به انحراف کشنده ایمان مسیحیت) یا او را به عنوان واقعیت مجهول با خصوصیتی که او را در تضاد با درک مسیحیت از خدا قرار می دهد تصور نماید (ماده و انرژی) یا صرفاً از او به عنوان نماد ضد مسیحی جهت تجلیل از خود استفاده می کند. هدف اصلی پرستش برای کسی که خود را وقف اعمال شیطانی می سازد، همیشه و در هر مورد نفس اوست، همراه با آروزی بی نظم برای ایجاد سعادت کاملاً دنیوی نه با توکل به کمک خدا، بلکه فقط بر توانائی های طبیعی خود، یا حداکثر بر توانائی کسانی که آماده تقدیم خود به عنوان همدست به چنین طرح فاسد و خودسر انسانی هستند.

صادق است و فقط وجه آشکار شیطان پرستی نیست که اشکالی با هدف ایجاد ارتباطی واقعی تر با اصل شریر به خود می گیرد، در ابهام مطبوع حیطة خصوصی). برعکس، فرض اینکه گروههای شیطانی هرچه آشکارتر وقف خواسته های شیطانی موثق می شوند و تاریکی را برنور و ابهام را برروشنی ترجیح می دهند، امر دشواری نیست.

تحلیل شیطان پرستی که مورد تبلیغات قرار گرفته (و به خاطر موجود بودن منابع، بیشتر در دسترس دانشمندان قرار می گیرد) برای درک بهتر آنچه پنهانی تر است، مفید واقع می شود زیرا متون منتشر شده آنان بر کسانی که از این متون استفاده می کنند، تأثیر می گذارند و به آنها مفهومی می بخشند متفاوت از مفهوم ادعا شده از سوی نویسندگان. ما می توانیم حتی نوعی تداوم ادراکی میان سرکشی ریشه ای علیه خدای کتاب مقدس و خواسته سرکش اعتبار ندادن به خدا را ببینیم، با این حقیقت که کتب مقدس منشأ دانشی هستند که ما را قادر می سازد در مورد شیطان که در آنها به عنوان دشمن خدا توصیف می شود سخن گوئیم. شخص شیطان پرست می تواند تصمیم بگیرد که حتی علیه این تردید نیز طغیان نماید و دیدگاه خود را کاملاً مستقل از دیدگاه کتاب مقدس اعلام نماید، درحالی که به تقویت عقیده و آیین هایش با عناصر برگرفته از ایمان مسیحی ادامه می دهد.

از سوی دیگر، حتی تصور جانشینی کامل خدا به وسیله شیطان به عنوان هدف آن پرستشی که اولین حکم تجویز می کند، مشکل به نظر می رسد. علت آن این است که بنا به مشاهده تومای رسول، کسی که شریر را برمی گزیند هرگز آن را «به خاطر خودش» و «تا به حدی» که بد است انتخاب نمی کند، بلکه به این خاطر (به خطا یا به گناه) که نمایی از نیکویی (تا آنجا که کسی با شخص زناکار و تحقیر شده و ... سر و کار دارد) در آن دیده می شود. در نتیجه فکر می کنیم که حتی پرستش شیطان در صورتی که یک موجود فرضی باشد نیز در واقع پرستش حقیقی و کامل که مانند نمونه ای از تعمق شرارت شیطان باشد، نبوده است.

شیطان در آمده یا دچار گسیختگی و حمله عصبی از دیدگاه روان شناسی شده است؟

در واقع بارها اتفاق افتاده که رفتار نسبت داده شده به تأثیر نیروی اهریمنی را به عنوان حالت‌هایی تعبیر کرده اند که دارای پس زمینه آسیب شناسی بوده اند. در موارد دیگر، تناقض آشکاری با نقشه نجات که خدا برای مخلوقاتش در نظر گرفته وجود دارد و بنابراین، استفاده خاص از ابزار روان شناسی و روان پزشکی در ارائه توضیح کافی و متقاعدکننده در خصوص این پدیده‌ها با شکست مواجه می شود. مرز میان حالت‌های بیمار روانی و تأثیر نیروهای واقعاً اهریمنی، متأسفانه به خوبی مشخص نگردیده و تعیین آن امری دشوار است. به علاوه، اطلاعاتی که بارها دستکاری و به انحراف کشیده شده اند، این پدیده‌ها را در پیچیدگی و جوهر واقعی شان توجیه نمی کنند. به این دلیل، آنچه واقعاً جلوه آشفتنگی های عمیق روانی است بارها به تسخیر شیطانی ربط داده شده، یا آمارهای عضویت گروه‌های شیطانی متورم گشته اند تا نوعی ترس آمیخته با احترام یا نوعی جادوگری ایجاد کنند.

«پیو اسچلیگو»، پروفیسور روان شناسی در دانشگاه سالزین و دانشگاه لاساپینزا در رم، عقیده دارد که هریک از ما این تجربه را داشته ایم که در فکر یا قلبمان با یکدیگر صحبت کنیم که «نشانه های دوگانگی کوچک شخصیت هستند و هنگامی که شکل «تو» استفاده می شود واضح تر و وقتی شکل «من» به کار می رود، کمتر دیده می شوند». برای مثال، پس از اتمام کارمان، می گوئیم: «آفرین، کارت را درست انجام دادی!» یا پس از آنکه کاری ناشایست انجام داده باشیم، می گوئیم: «من یک احمقم؛ باید بروم و عذرخواهی نمایم!» این نوع تجربیات را می توان بدون داشتن توسل به «ارواح سخنگو»، تشریح نمود. کافی است که در مورد آنها بگوئیم «الگوهای فکری»، «درون فکنی» یا «حالت‌های نفس» ناشناخته که فرد عادی می تواند از آنها استفاده نماید، زیرا چنین حرکات غیر ارادی معرف «شیطان» کوچک، خوب یا بد، هستند که هریک از ما درون ساختار مبهم روان شناسی خود حمل می کنیم.

بخش سوم

شیطان پرستی از دیدگاه روان شناسی

دنیای شگفت انگیز و آشفته شیطان پرستی و پدیده های مربوط به آن، از دیدگاه‌های مختلف روان شناسی مشاهده و بررسی شده است. شاهد زنده این مدعا در ادبیات کثیر و متنوعی نهفته است که در سال‌های اخیر باید آن را در ویتترین ها و قفسه های کتابخانه ها جستجو نمود.

به نظر می رسد که دو دیدگاه از اهمیت خاصی برخوردارند: اولی در پی درک مفهوم رفتارهایی است که در افکار عمومی و به طریقی محدود توسط مشاهدات، به تأثیر نیروهای اهریمنی نسبت داده می شوند (در این خصوص می توان گفت به تملک آن نیروها درآمده). دومین دیدگاه، هدف خود را بر دنیای تحریک برانگیز افرادی قرار می دهد که آموزه ای را تقبل نموده تصدیق می کنند که در آن نیروهای اهریمنی به عامل اصلی و غالب بدل می شوند.

این دو دیدگاه آشکارا متضمن وجود هم واقعیتی اهریمنی (که اثبات آن به صلاحیت خاص روان شناس مربوط نمی شود) که می تواند خود را در اشکالی ظاهر نماید که اغلب نامعقول، غیرقابل پیش بینی و به هم ریخته هستند، و هم کثرت رفتار بشر است، رفتاری که نمی توان همیشه آن را با طبقه بندیهای تفسیری عادی مشخص و استخراج نمود.

روان شناسی و استیلائی حقیقی یا کاذب (شیاطین)

تعرضات جسمانی، «رفت و آمد ارواح» یا هجوم به منازل، اشیا یا حیوانات، عقده روحی و انگیزه های شخصی به حد تلاش برای خودکشی، آزار و رنجشهایی که سبب سلب اختیار و تسلط بر خویش می شوند و به اعمال اسفناک یا بیان عباراتی نفرت انگیز نسبت به خدا و مقدسات منتهی می گردند. اینها بخشی از تظاهراتی هستند که این سؤال را مطرح می سازند: آیا شخص به تملک

خواست خودشان و کارهایی که سبب بی‌اختیاری در افرادی می‌شود که از نظر روانی آسیب‌پذیر و مستعد هستند).

در این صورت مفید خواهد بود که به عنوان معیار تفسیری، به برخی عقاید پیشرفته از سوی روان‌شناس معروف «اریک فروم» اشاره نماییم. او با بررسی رابطه انسان با انواع مختلف مذاهب، نشان می‌دهد که برخی افراد نسبت به امور الهی حالتی از وابستگی مطلق، اطاعت کورکورانه و نامعقول و پذیرش مطیعانه هر قانونی از خود بروز می‌دهند. در نتیجه به خودشان به عنوان موجوداتی بی‌معنی و بدبخت می‌نگرند که قادرند قوت خاصی را کسب نمایند به حدی که یک قدرت برتر و تغییرناپذیر آنان را دربر می‌گیرد.

چنین تصویر مستبدانه و غیر انسانی از رابطه انسان با الوهیت و در خصوص شیطان پرستی، رابطه انسان با موجودات شریر، گرچه مشوق عدم استقلال و اقدام اخلاقی می‌باشد اما این مزیت را دارد که شخص احساس می‌کند با نیرویی شدید محافظت می‌شود و با آن رابطه پیدا می‌کند و بخشی از آن می‌شود. به علاوه این موضوع به ایجاد تصویری از یک موجود مستبد و وحشتناک، مغرور از برتری خویش، خودپسند و مخالف هر نوع رابطه بر اساس اتحاد و ارتقاء ارزشها، کمک می‌کند.

خصوصیات شخصیتی کسانی که خود را با نمادهای شیطانی وقف الوهیت می‌کنند چیست؟ اولین مورد به تمایل خودآزاری مربوط می‌شود که با طبیعتی ضعیف، با تمایل به خود اشتقاقی، با نیاز به حس ضعف و ناتوانی و با انکار مفهوم کامل آزادی و مسؤولیت شخصی آشکار می‌شود. تمایل اصلی در واقع به نوعی خود تخریبی است: ضرر زدن به خود ترجیح داده می‌شود به این سبب که از دشمنی با دیگران ممانعت به عمل آید یا به این علت که دیگران را تشویق نماید تا احساسات خوب یا ترحم نسبت به وی داشته باشند. در این رابطه، لازم است فقط به پذیرش نامعقول و مطیعانه «رهبران بی‌چون و چرا» که دستوراتشان باید بدون چون و چرا اطاعت شوند، فکر کنیم.

مورد دوم، حس عمیق گناه ناشی از مشکل آگاه شدن از ابهام وضعیت انسان

بنا بر عقیده اسپلیگو، مکانیزمهای دفاعی حادثی وجود دارند که توسط شخص ایجاد می‌شوند و ناشی از تجربیات روان زخمی یا رفتارهای مربوط به آن هستند که در طول زمان عمیق گشته‌اند و از خارج به واسطه تعابیر نا به جا از واقعیت، تلفیق یافته‌اند و جزایر رفتاری تولید می‌کنند که به نظر می‌رسد ضمیرهای دگرگون شده باشند.

در چنین مواردی، گاه اتفاق می‌افتد که برخی تظاهرات همچون بروز خشم، صحبت به زبانها و برداشت تعجب‌آور تجربه درونی شخص جن‌گیر، توضیحی طبیعی در جریانات روانی انزوا و گوشه‌گیری و فرافکنی بیاید که اصطلاحاً آن را رفتار مرزی یا در آستانه ناهنجاری اطلاق می‌نماید. درعین حال، امکان دارد بعضی وقتها خود را در روی تجلیاتی بیابیم که از توضیحات مجازی طبیعت روان شناسی یا روان پزشکی اجتناب می‌ورزند و براساس شناخته‌های دنیای علم قابل توضیح نمی‌باشند. در این صورت توسل به فرضیه نیروهای خارجی برای شخص مورد نظر مفهوم پیدا می‌کند، یعنی نیروهایی که تأثیر مخرب و اسف بار بر آن شخص وارد می‌آورند.

از این رو نقطه مرکزی مسئله که تحقیقات روان شناسی و روان پزشکی هنوز آن را حل نکرده و تمایلی هم به حل آن ندارند، عبارت است از تمایز درست میان رفتار آسیب شناسی یک طبیعت روحی- روانی و استیلای شیاطین. اعتقاد راسخ من براین است، برعکس آنچه در موردش بحث می‌کنیم، که تنها در دو یا سه مورد از هزاران مورد، ما با استیلای واقعاً شیطانی روبه‌رو هستیم. از این دیدگاه، تنها یک دانشمند جدی با فکر و اندیشه باز که قادر باشد از محدوده تخصصش پا فراتر نهد، می‌تواند امکان استیلای نیروهای اهریمنی را تشخیص دهد.

دنیای تحریک کننده شیطان پرستان

تجزیه و تحلیل انگیزه‌های کسانی که خود را در خدمت شیطان پرستی معرفی می‌کنند و اعتقادات خویش را در رفتار جنایت آمیز ابراز می‌دارند، همراه با نتایج قانونی، امری بس پیچیده و مبهم است (برای نمونه، بی‌احترامی به قبور، مراسم ترسناک همراه با کشتن حیوانات، تجاوز به دوشیزگان کم و بیش به

بخش چهارم

جنبه های حقوقی و قضایی شیطان پرستی

کمترین میزان بررسی و تحلیل پدیده فرقه ها در ایتالیا، مستلزم تأمل بر چند اصل مصوب در قانون اساسی جمهوری ایتالیا است که اصطلاحاً منشور اساسی نامیده شده و در مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ قانون یافت می شوند.

بر طبق قانون ایتالیا شهروندان حق تجمع «آرام و بدون اسلحه» دارند؛ آنان حق دارند که آزادانه و بدون کسب اجازه برای اهدافی که به واسطه قانون ایتالیا برای افراد ممنوع نیست، انجمن تشکیل دهند. آنان حق دارند مذهب خود را در هر شکل، به تنهایی یا با دیگران اقرار نمایند، آن را تبلیغ نموده و در خلوت یا به صورت عامه عبادت نمایند مادامی که این آیین ها غیراخلاقی نباشند.

بر این اساس، چنین فرقه هایی توجهی به نظام دادگاهی ندارند؛ مداخله دادگاه زمانی ضرورت می یابد که فرقه ای شیطانی یا غیر آن، از طریق بنیانگذاران، کاهن یا طرفداران خود دست به اعمالی می زند که از سوی قانون مجازات به همراه دارد یعنی زمانی که دست به جنایت می زنند. به هنگام بروز چنین حوادثی به ناچار سازمان تجسس و سرکوب دولتی وارد عمل می شود و عملیات مشترکی را با اداره آگاهی و دادگاه به مورد اجرا می گذارند. این نوع مداخله، از طریق اصل اساسی قانون که حق تساوی تمام شهروندان را تضمین می کند جنبه قانونی می یابد و بر طبق آن در صورتی که جنایتی اتفاق افتاده باشد حاکم شرع متعهد به اعمال جزا می باشد.

جنبه غیرقانونی فرقه ها شامل چندین نوع جنایت است که می توان آنها را به جنایات موروثی، جنایات جنسی و به طور کلی تر جنایات مربوط به آزادی فردی و جنایت علیه وفات یافتگان تقسیم بندی نمود.

است. پروفیسور فروم به شیوه ای کاملاً روشن، عقیده دارد که «در جو استبدادی، شناخت گناهان خویش سبب ترس می شود، زیرا که فرد می داند که از اقتدار قدرتمندی سرپیچی کرده است که... از هیچ مجازاتی دریغ نخواهد نمود. شکست اخلاقی، عملی است ناشی از سرکشی و تنها راه جبران آن مستی از شکسته نفسی است. شخص گناهکار خود را فاسد و ناتوان احساس می کند؛ خود را به رحمت مقام قدرتمند می سپارد و به آن ترتیب امید بخشش دارد. توبه کردن به معنی لرزیدن است».

سومین خصوصیت به درون فکنی شدید خواسته های محیط شخص مربوط می گردد که باعث می شود دنیای قانون و دنیای فرهنگ، جامعه و خانواده را به عنوان دنیایی جابرا نه درک نماید. این امر از یک سو، سبب ترس از تخریب می شود و از سوی دیگر انگیزه ای بی رحمانه برای عمل کردن به شیوه های منفی و مخرب را باعث می گردد.

چهارمین و آخرین عامل، جهت گیری به سوی مرگ و چیزهای مرده است، که جلوه ای است از اشتیاق به تغییر مستمر خویشتن، جامعه و دنیای اطراف به یک گورستان یا یک کارخانه خودکار. استفاده از پرده های سیاه مراسم تدفین در تالار عبادتگاه، وجود جمجمه ها و تصاویر هولناک، استفاده از کلاه های بلند در طی اعمال آیینی، قربانی حیوانات و متأسفانه بعضی اوقات قربانی کردن انسانها، از جمله دلایل زنده این تمایل مرده دوستی است.

شخص شیطان پرست برای روان شناس معرفت زنگ هشدار و گاهی اوقات حزن انگیز است. در واقع او هیچگاه در جهت رشد شخصیت، رابطه صادقانه و صحیح با دیگران و خدمت به هممنوعان قرار نمی گیرد بلکه تمایلات شدید و نگران کننده تخریب خود را بروز می دهد که با مخفی شدن، فرار و انکار داوطلبانه (مشکل است گفتن اینکه تا چه حد) اراده خود به نفع آن قدرتی که فقط اطاعت کورکورانه و رفتار سخت با اعمال آزار دهنده در قواعد و مراسم جادویی را می طلبد آشکارتر می شود.

ترس از این فرقه‌ها مانع تحقیقات جنایی می‌شود

ضعف ذاتی کسانی که با یک فرقه رابطه ایجاد می‌کنند، عامل جنایی عظیمی برای خود فرقه به شمار می‌آید که در نتیجه به نفع اجرای اعمال خطرناک غیرقانونی آن می‌باشد.

ضعف اعضای فرقه، همان‌طور که ذکر گردید آنان را به طعمه‌های آسانی برای شیطان پرستان بدل می‌سازد و دارای پی‌آمد منفی مهمی برای تحقیقات بیشتر است. چون با اشخاصی سر و کار داریم که قویاً با فرقه‌ای در ارتباط هستند (بعضی وقتها حتی با سوگند خونی)، همکاری با دادگاه و کلاً با هیأت‌های بازرسی به حداقل کاهش می‌یابد که مانعی بر جریان تحقیقات و جمع‌آوری شواهد و مدارک که باید علیه شیطان پرستان به کار آید، ایجاد می‌کند. قربانی جنایت قرار گرفتن به تنهایی کافی نیست تا چنین افراد ضعیفی را متقاعد نمود که به همراه مسؤولین تجسس، شکایتهای لازم را تنظیم نمایند. از این رو با توجه به تحقیقات شیطان پرستی، با سکوتی درست و بجا مواجه می‌شویم که شبیه جنایات مربوط به مافیاست اما با نتایج کاملاً منفی برای ادامه تحقیقات.

قدرت ترسناک پیوند عضویت و شرط تابعیت و سکوت منتج از آن، برای ارتکاب جنایتها، عبارتی که از ماده ۴۱۶ قانون جزایی گرفته شده (مافیا-انجمن مربوطه) به نظر می‌رسد که در مورد شیطان پرستی نیز نافذ است در صورتی که شرط ویژه اعضاء را در نظر گیریم که ابزاری هستند در دستان شیطان پرستان، همان‌گونه که در فوق ذکر گردید.

دیگر انواع جنایت، قابل پی‌گیری در یک فرقه و در رابطه با آزادی جنسی صورت می‌گیرند، به این معنی که در طی مراسم لازم است نوعی اعمال جنسی با انزال در پایان آن صورت گیرد تا رابطه با شیطان ایجاد شود. قربانیان چنین اعمالی معمولاً زنان هستند که اغلب به واسطه نوشابه‌های فاسد و تقلبی یا مخدر و گیج‌کننده قادر به درک نیستند یا اغلب خردسالان هستند، حتی با سنین بسیار کم. استفاده از خردسالان، مفهوم خاصی در مراسم شیطانی دارد. بدرفتاری

فرقه‌های درگیر در کلاهبرداری و حلیه‌گری

کمترین وجه مشترک در گروههای مذکور، تطابق میان رفتاری است که عیناً روی می‌دهد و ماده قانونی یا نمونه قانونگذاری است که نظام قانون جزایی ما در پی آن است. ارزیابی مثبت مدعی‌العموم از اینکه این تطابق وجود دارد، مستلزم این است که اقدامات تجسسی و سرکوب‌گرایانه فوق‌الذکر آغاز شوند.

فرقه‌های شیطانی، اعمال غیرقانونی به اصطلاح طبیعت اقتصادی خود را با ارتکاب به کلاهبرداری یعنی با اعمالی حلیه‌گرانه و یا حقه‌بازی از طرف کسی که شخص فریب‌خورده را به خطا می‌کشاند و او را اغوا می‌نماید تا دارائی‌های خود را به ترتیبی که به نفع ناعادلانه کلاهبردار باشد، صرف کند.

جنایت کلاهبرداری توسط یک فرقه، پی‌آمد روانی ارائه اعمال جادویی برای دستیابی به اهداف بزرگتر در زمینه‌های عشق، خانواده، کار و غیره می‌باشد.

اغلب جنایات جدی تری در پی کلاهبرداری روی می‌دهند، همچون اخاذی با تهدید و اعمال خشونت و مجبور کردن قربانی به انجام کاری که به نفع ناعادلانه کلاهبردار باشد، که با وارد آوردن خسارت به فرد تهدید شده همراه می‌گردد.

این نوع جنایت زمانی روی می‌دهد که قربانی با فهمیدن این موضوع که فریب‌خورده است، از پرداخت مبلغ مورد توافق برای جادویی که قول آن داده شده بود اما انجام نگرفته است، امتناع می‌ورزد. در این شرایط، طبیعت خطرناک آن فرقه با درخواست وحشیانه برای آن مبلغ پول، آشکار می‌شود و در آن شخص، حالتی از انزجار و کینه نسبت به شیطان پرستان ایجاد می‌کند.

در این رابطه باید تأکید نمود که افراد عضو یک فرقه شیطانی، از ضعف عمده‌ای برخوردارند. اغلب اعضاء جوان هستند و هنوز در سنین بلوغ به سر می‌برند و بسیاری اوقات «یتیمان بی سرپرست» می‌باشند، یعنی کسانی که از حمایت خانوادگی کافی برخوردار نیستند. حتی اگر بزرگسال باشند، شخصیتشان تکامل نیافته است و فاقد حداقل ارزشهای مناسب هستند.

بخش پنجم شیطان پرستی از دیدگاه کلیسا

میراث عصر جدید که حداقل، کاهش مؤثر در ادعاهای عقل‌گرایی را به خود دیده است، انفجار غیرمترقبه مقدسات را به ما عرضه می‌دارد. دنیاپرستی به عنوان احاله تفکر مسیحیت در اصطلاحات «دنیوی» و «غیر مذهبی» اعلام شده بود. اما امروزه متنوع‌ترین نوع مقدسات بروز می‌کنند که می‌توان آنها را مربوط به فلسفه طبیعی تعریف نمود، تا حدی که در مفهوم مذهبی به درک طبیعت (جهان و انسان) پاسخ می‌دهند که تقریباً در عصر پیش از مسیحیت بار دیگر به عنوان چیزی که بنا بر طبیعتش الهی است تلقی می‌شود. خدایان و شیاطین، این چند خدایی نامعقول نوین را که به طور مبهمی به واسطه ابزار مبالغه‌آمیز علم و تکنولوژی پرورش یافته است پُر می‌سازند.

دیگر اعتقاد به خدا به معنی اعتقاد به هیچ چیز نیست بلکه برعکس به مفهوم اعتقاد به همه چیز است. این دیدگاه معروف «چسترتون» به خوبی وضعیت امروز بسیاری از مردم را توصیف می‌کند. آنان با ترک ایمان مسیحی و ناامید از ادعاهای منطق روشن فکر، خود را در برابر واقعیت، بی‌دفاع می‌بینند. آنان نمی‌توانند خود را از اندوه تنهایی آزاد سازند هنگامی که با دنیا و با زمان مواجه می‌شوند. برای غلبه بر این اندوه به جادو و جادوگری متوسل می‌شوند، که به آنان اجازه می‌دهد تا از حمایت نیروهای مرموز برخوردار شوند، و از اتحاد با این قدرتهای شریر اجتناب نمی‌ورزند.

به این دلیل اعمال جادویی توسعه می‌یابند و حتی برخی ایمانداران مسیحی در گروههای شیطانی که آشکارا برخلاف مذهب کاتولیک پرستش می‌کنند، شرکت می‌جویند. کلیسا بخصوص شبانان آن، در رابطه با این نوع امور دعوت می‌شوند تا رأی و نظر کاملاً روشنی با اعلام مجدد پیروزی مسیح بر شیطان، گناه و مرگ ارائه دهند.

دردناک با یک طفل که یقیناً پاک و معصوم و به خدا نزدیک هستند، به مفهوم رنج دادن خود خداست و برای شیطان لذت بخش است.

آشکارا در این موارد، هرگاه زمینه مناسب ایجاد شود، مداخله اداره آگاهی و دادگاه فوراً شروع می‌شود زیرا در اینجا با تبه‌کاریهای جدی سر و کار داریم. نوع دیگر جنایتی که شیطان پرستان امکان دارد مرتکب شوند. در کتاب دوم قانون جزایی ایتالیا با عنوان «جنایت علیه احترام به مردگان» قید شده است. به طور خاص ما به ماده ۴۰۷ (نبش قبر): ۴۰۸ (بی‌احترامی به قبور): ۴۰۹ (بی‌احترامی به اجساد): ۴۱۱ (تخریب، تحقیر یا جابه‌جایی یک جسد) اشاره می‌کنیم. استفاده از اجساد در مراسم شیطانی امری بدیهی است. بنابراین مستلزم مداخله بازدارنده و تأدیبی دادگاه می‌باشد.

گرچه در ایتالیا تظاهرات هراس‌انگیز، همچون خودکشی دسته‌جمعی اعضاء روی نداده، با این وجود پدیده این گونه فرقه‌ها به خاطر اثرات مهلکی که بر طرفدارانشان می‌گذارند و به خاطر جنایاتی که طبیعتاً منتج از فعالیت‌های خود این فرقه‌هاست، خطرات جدی در بر دارد.

باتوجه به این وضعیت، نویسندگان بر این باور است که مهمترین وظیفه بر دوش دادگاه و اداره آگاهی نمی‌باشد که نقششان محدود به تحقیقات و سرکوبی است بلکه این وظیفه خانواده و جامعه است که باید به هر نحوی که شده از جوانان حمایت نمایند و بخصوص از کسانی که دچار مشکل شده‌اند تا از توسل بی‌مورد و مخرب با گروههای شیطانی، جلوگیری به عمل آید.

برای حیات ابدی دعوت نمود. با گناه آدم این «نظم اولیه» تغییر نیافته است اما خصلت نجات بخش بودن آن، آشکار گردیده. پسر جاودانی خدا تن گرفت، در راز گذر (مرگ، رستاخیز، صعود و عطیه روح القدس)، و کار عادل شمرده شدن را به اتمام رساند. این مهم همه انسانها را از طریق کلیسا و با هفت راز مقدس آن در برمی گیرد. عادل شمردگی - از اصطلاحات و واژه های شناخته شده عهد جدید است - فرزندان را در پسر یگانه تولید می کند؛ «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خدایند. از آن رو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید؛ بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم! همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم» (روم ۸: ۱۴-۱۷). راز تعمید، به صورت ذاتی در جهت راز قربانی مقدس قرار می گیرد و این تولد تازه روحانی در شخص ایماندار را تحت تأثیر قرار می دهد و حیات تازه در مسیح به او می بخشد و او را مستعد اعمال شایسته می گرداند.

در واقع، قدرت و زیبایی کار مسیح، به صورت مرئی و در حیات تازه تعمید یافتگان آشکار می شود که بخصوص به واسطه سه فضیلت الهیاتی مشخص می شود: ایمان، امید و محبت. وفاداری به عیسی مسیح در اطاعت از ایمان، به جا آوردن محبت ثمربخش نسبت به خدا و همسایه، و امید به اینکه رحمت خدا پری حیات جاودانی را، که هدف تجربه فعلی به عنوان یک وعده است ارزانی خواهد داشت، از جمله خصوصیات زندگی مقدسین اند یعنی نمایندگان ممتاز تازگی هستی که مسیح به جهان آورد. هستی مسیحیان (en Christoi) که به خودی خود عبادت نوین است، در اعمال عبادتی با مفهومی خاص به اوج می رسد. مجمع دوم واتیکان با ذکر برگزاری آیین نیایش، تعلیم کتاب مقدس و سنت را در این رابطه یادآوری می کند: «برپایی هر آیین نیایشی، بدین علت که عمل مسیح کاهن و بدن اوست که کلیساست، عملی مقدس و فوق تمام اعمال دیگر است. هیچ عمل دیگر کلیسایی نمی تواند به همان عنوان و همان میزان (درجه) تأثیر داشته

این مبحث با تشریح موقعیت و اقتدار تعلیماتی کلیسا در رابطه با مسئله آیین های شیطانی و بدون مسامحه در تقلیل خطرناک بودن آنها و ناسازگاریشان با طبیعت ایمان و اخلاقیات مسیحی، به ترتیب زیر تکامل خواهد یافت: ۱- تازگی پرستش مسیحی؛ ۲- واقعیت شیطان و دامهای او برای آدمیان؛ ۳- آیین های شیطانی از دیدگاه کلیسا؛ ۴- پی آمدهای احتمالی شرکت در مراسم شیطانی.

۱) تازگی پرستش مسیحی

«لهدا ای برادران، شما را به رحمتهای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول (روحانی) شماس» (روم ۱: ۱۲). عبادت مسیحی، کار مسیح کاهن که انسان با آن مشارکت می یابد، خصوصیت بسیار ویژه ای را نشان می دهد که اساساً آن را از هر شکل دیگر عبادت متمایز می سازد. هیچ گاه نمی توان آن را به اعمال صرفاً تشریفاتی یا مقدس تقلیل داد. در واقع پرستش خدا که در برگزاری رازهای مقدس به اوج خود می رسد، در پُری خود تنها در وقف حیات خویش به عنوان قربانی مقبول پدر درک می شود.

اصالت عبادت مسیحی در چیست؟ در واقعه مسیح است: «پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته و این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است. پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» (اع ۲: ۳۲ و ۳۳ و ۳۶). پیش از تمام اعصار، پدر به صورت رایگان و بلاعوض تصمیم گرفت تا تمام آدمیان را در حیات الهی خویش سهیم سازد و ایشان را با کار روح القدس به شباهت عیسی مسیح در آورد. او با این نقشه نجات به همه چیز، مرئی و نامرئی، هستی بخشیده است، از جمله به انسان و او را به شبیه و صورت خود آفرید و

هر موجودی، برخلاف تعلیم کتاب مقدس و کلیساست: یا توصیف آن به عنوان واقعیتی جعلی و تجسم ذهنی و خیالی آن به عنوان علل ناشناخته بدبختی هایمان، امری مغایر تعلیمات کتاب مقدس و کلیساست». این عبارات، تعلیمات ثابت و موثق کلیسا را خلاصه می کنند (قرون ۵-۶: اسناد ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۲۵، ۴۵۷-۴۶۳: قرن ۱۳: سند ۷۹۷؛ قرون ۱۵-۱۶: اسناد ۱۳۴۹، ۱۵۱۱: قرن ۱۷: اسناد ۲۱۹۲، ۲۲۴۱، ۲۲۴۳-۲۲۴۵، ۲۲۵۱: قرن ۲۰: سند ۳۵۱۱)، بخصوص سند ۱۲۱۵ مجمع چهارم لوتران که محتوایش به وسیله سند «اقسام متعدد خرافات» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و تحت توجهات اجلاس آموزه ایمان (۲۶ ژوئن ۱۹۷۵) منتشر شد. اعلامیه لاتران چهارم، علیه آلبیجینی ها و کاتارها چنین ذکر می کند: «در واقع اهریمن و دیگر شیاطین طبیعتاً از سوی خدا نیکو آفریده شدند اما خود را شرور ساختند. سپس انسان با پیشنهاد شیطان گناه کرد». ژان پل دوم، در چرخه تعالیم دینی در ارتباط با خلقت (۹ و ۳۰ ژوئیه ۱۳ اوت سال ۱۹۸۶) همین آموزه را تأیید کرد و کتاب تعلیمات کلیسای کاتولیک آن را به روشنی شرح می دهد: «در پس نافرمانی والدین اولین ما، آوایی فریبنده و مخالف با خدا نهفته است که به سبب حسادت موجب مرگ ایشان شد. کتاب مقدس و سنت کلیسا در این موجود، فرشته ای سقوط کرده را می بیند که «شیطان» یا «اهریمن» نامیده می شود. کلیسا تعلیم می دهد که شیطان در ابتدا فرشته خوبی بود که خدا او را آفرید: «شیطان و دیگر اهریمنان در واقع از سوی خدا نیکو آفریده شدند، اما به خواست خود شرارت ورزیدند». بنابراین انکار وجود چنین موجودی که خدا آفریده، لزومی ندارد. اما باید متذکر شویم که تعلیمات دینی، متعاقب سنت کلیسا، نقش فرعی و تابع برای شیطان در تاریخ نجات قائل است، بخصوص در حیطه خلقت و گناه نخستین. این گزینش، هر نوع احتمال دوگانگی که شیطان را در سطح خدا قرار دهد، از بین می برد. تاریخ نجات شامل برد نیروهای برابر میان خدای رحمت و پدر دروغها نمی باشد، بلکه کلاً با قدرت مطلق پدری توصیف می شود که پسرش را فرستاد «تا کارهای

باشد. در واقع عمل عبادت، که برای مسیحیان می تواند تنها برای خدا انجام گیرد، اساساً به شکل «پاسخ» به ابتکار و پیش قدمی رایگان پدر در عیسی مسیح از طریق روح القدس می باشد. هر سه فضیلت الهیاتی در آن عبادت مشغول به کارند و به نوبه خود ابعاد ساختاری شخص را دربر میگیرند.

۲) واقعیت شیطان و دامهای او علیه آدمیان

در این چارچوب می توانیم به طور جدی و بدون مبالغه کردن، در مورد آیین های شیطانی بگوییم: درخت مسمومی که در خاک آلوده به جادوگری رشد می کند. بخصوص نباید فراموش کنیم که کلیسا از یک سو همیشه زود باوری بیش از حد به این امور را مورد سرزنش قرار داده و به طور جدی هر شکل موهوم پرستی همچون وسوسه شدن با شیطان و شیاطین و آیین های گوناگون شرارت بار همراه با این ارواح را تکذیب می کند. اما از سوی دیگر، با حکمت در مورد گرایش کاملاً منطقی به این پدیده ها محتاط بوده و در انتها همیشه آنها را به عنوان عدم تعادل ذهنی شناخته است. منش کلیسایی در طی قرن ها با حالتی آرام از ایمان مشخص گشته است.

یوحنا دهان طلایی (کریزوستوم) می گوید: «برای ما لذتی ندارد که در مورد شیطان با شما سخن گوئیم، اما آموزه ای که مرا قادر می سازد تا در این باره با شما سخن گویم، برای شما کاملاً مفید خواهد بود».

بیست سال پیش، مقابله با کارهای الهیاتی که منکر وجود شیطان و کار اصلی او که به دام انداختن انسانهاست، امری بدیهی نبود. این کار به جایی رسید که پاپ پل ششم لازم دید بار دیگر ایمان کلیسا در این رابطه را در نشست کلی ۱۵ نوامبر سال ۱۹۷۲ اعلام نماید: «شریر صرفاً به عنوان نبود چیزی نمی باشد بلکه عاملی است مؤثر، موجودی روحانی و زنده، مرتد و منحرف کننده. یک واقعیت اسرارآمیز و هولناک. اجتناب از قبول وجود چنین واقعیتی یا پذیرفتن آن به عنوان یک اصل به خودی خود که منشأ آن از خدا نباشد، همچون

طور خودکار انجام گیرد، زیرا آزادی او را سلب می‌کند. اگر چنین نبود، به ناچار به عنوان عاملی خارجی از سوی ما تلقی می‌شد که مناسب «شخصیت ما نبود، شخصیتی که علامت مشخصه اش در وهله اول همان آزادی است. اما تجربه آزادی محدود، در این حالت سفرگونه (status viatoris) معرف امکان خطایی است که به خاطر گناه ممکن است به نقطه سرکشی علیه نیکی مطلق برسد. انسان در استفاده از آزادی خویش، می‌تواند خیریت محدود را برگزیند و با آن چنان رفتار کند که گویی نیکی مطلق است. در این زمینه طبیعت محدود و مجروح انسان است که بحث عمل شیر و سوسه‌ها و فریب‌های او باید گنجانده شود.

۳) آیین‌های شیطانی از دیدگاه کلیسا

کار عادی شیطان این است که ما را به گناه سوق دهد. تعلیمات مجمع دوم واتیکان این وضعیت را روشن می‌سازد: «زیرا هنگامی که انسان به قلب خود می‌نگرد، درمی‌یابد که به سوی خطا جذب می‌شود و در شرارتهای بسیاری که از خالق نیکویش ناشی نمی‌شوند، غرق می‌گردد. انسان اغلب با امتناع کردن از اعلام خدا به عنوان سرچشمه خویش، رابطه‌ای که باید او را به عاقبت نهایی اش متصل نماید برهم می‌زند؛ و در عین حال نظم درستی که باید درون او و همچنین بین او و دیگران و تمام مخلوقات وجود داشته باشد را شکسته است. از این رو انسان در خویشتن خویش منقسم می‌گردد. در نتیجه، کل حیات آدمیان، هم فردی و هم اجتماعی، را به صورت سعی و تلاشی، بین خیر و شر و نور و ظلمت جلوه‌گر می‌سازد.»

اکنون با تمرکز بر پدیده آیین‌های شیطانی می‌توانیم تنوع شرایطی را که ممکن است یک شخص را به مشارکت در این اعمال سوق دهد و اقسام متنوع و عناوین گوناگون آنها را برحسب تمایلات و مفاهیمی که به آنها اشاره دارند، در نظر آوریم. ادبیات، کامل‌ترین توصیف ممکن این پدیده را که امروز نیز وجود دارد، حتی در میان کاتولیکها، توصیف می‌کند. هدف ما صرفاً به معرفی دیدگاه ایمان کلیسا و اخلاقیات آن در خصوص آیین‌های شیطانی اختصاص می‌یابد.

شیطان را از بین ببرد» (۱-۳:۸). تنها یک اصل بودن وجود دارد و بنابراین تنها یک امکان پیروزی هست: کل کار شیطان از ابتدا با شکست مواجه بود. «قدرت شیطان نامحدود نیست. او گرچه یک موجود است که قدرتش را از این حقیقت کسب می‌کند که روح خالص است، اما باز هم یک مخلوق است. او نمی‌تواند مانع بناشدن ملکوت خدا شود. گرچه شیطان با تنفر از خدا و پادشاهی اش در مسیح عیسی در جهان عمل می‌کند و گرچه ممکن است عمل او موجب جراحتهای سختی - جراحتهایی با طبیعت روحانی و حتی، به صورت غیر مستقیم، جراحتهای جسمانی - به هر فرد و به جامعه شود اما مشیت الهی که با قوت و عطوفت، تاریخ انسان و کائنات را اداره می‌کند به آن اجازه عمل می‌دهد. این راز بزرگی است که مشیت الهی به اعمال شیطان اجازه عمل می‌دهد اما «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند (روم ۸:۲۸)».

شیطان گرچه شکست می‌خورد، اما از ایجاد مانع برای فرزندان خدا دست برنمی‌دارد تا اینکه پیروزی مسیح، تجلی مسلم خود در بازآمدنش را انتظار کشد. کسی که از اول قاتل خوانده شده (ر.ک. یو ۸:۴۴) دائماً ایمانداران را به دام می‌اندازد تا آنان خود را از نجات دهنده خویش جدا سازند. «اشتباه خطرناکی خواهد بود اگر تصور کنیم که تاریخ پیشاپیش حل گشته و همه تأثیراتش را به دست آورده است و دیگر لازم نیست به آن سعی و تلاشی پرداخت که عهد جدید و استادان حیات روحانی از آن سخن رانده‌اند» (اقسام متعدد خرافات). زندگی مسیحی دارای بُعد فطری سعی و تلاشی است که هیچ کس نمی‌تواند از آن شانه خالی کند. آگوستین قدیس از دو شهر مخالف یکدیگر سخن می‌راند و ایگناتیوس قدیس اهل لویولا که استاد بزرگ زندگی روحانی است در کتاب خود با عنوان «تمرینات»، تعمق معروف خود بر دو معیار را برجای گذاشته است، که به طور زنده‌ای تلاش مسیحیان را شرح می‌دهد. در واقع نجات بشر نمی‌تواند به

جادویی متداول و شایع بود، در این رابطه متفق القول اند. در اینجا ذکر سخنانی از ترتولیان حائز اهمیت است: «در مورد طالع بینان، جادوگران و آدمهای حقه باز حتی نباید سخن گفت. و اخیراً طالع بینی که خود را مسیحی معرفی کرد حتی طاقت نداشت که از گفته خود دفاع نماید! طالع بینی و جادوگری از بدایع پست شیطان هستند». سیریل قدیس اهل اورشلیم چنین شهادت می دهد: «بعضی ها چنان بی شرم بوده اند که خالق بهشت را بی حرمت ساخته و به جای او، مار و افعی و تصاویر کسی که باعث شد انسان از آنجا اخراج شود را عبادت می کنند». در هیچ دوره ای از تاریخ مسیحیت، کلیسا دیدگاه متفاوتی نداشته است. آیین های شیطانی از نظر طبقه بندی به گروه بت پرستی مربوط می شوند، زیرا نیروها و خصوصیات آسمانی را به کسی غیر از خدا نسبت می دهند که «دشمن نسل بشر» است. از این رو شامل اعمالی هستند که اساساً انسان را از اتحاد با خدا جدا می سازند و به گزینش شیطان از سوی انسان، به جای خدای حقیقی دلالت می کنند. در اینجا با گناهی علیه اولین حکم شریعت خدا مواجه می شویم. اعلام قدرت نجات بخش مسیح قیام کرده که محتوای اصلی قانون ایمان رسولان است، جای خود را به «تکنیکها» و «مراسمی» می دهد که یک فرد به کمک آنها در پی کسب حمایت از شریر برای خود یا فرد دیگر است. تعلیمات دینی کلیسای کاتولیک چنین عنوان می کند: «همه نوع فال گیری باید مردود شناخته شود: توسل به شیطان یا انواع ارواح شریر، جادو کردن مردگان یا دیگر اعمال کذب با هدف «آشکار ساختن» آینده. مشاوره با طالع بینان، منجمین، کف بینان، فال گیرها و رمال ها، توسل به پدیده های نهان بینی و مدیومها همه و همه نشان گر پنهان ساختن آرزوی برتری بر زمان، تاریخ و حتی بر دیگر انسانها و آرزوی مصالحه با قدرتهای پنهان است. اینها مغایر احترام و تکریم و ترس محبت آمیز ما به خدای یگانه هستند».

جنبه دیگری از آیین های شیطانی وجود دارد که نمی توانیم از آن چشم پوشی نماییم. تشخیص دیدگاهی مانوی از واقعیت، احتمالاً ناگاهانه، در دنیای خیالی

گزارشات مکرر کتاب مقدس، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، در مورد خصلت نامشروع عبادت شیطانی راسخ و پابرجاست. هنگامی که کتاب مقدس این امر را محکوم می کند علت آن، هشدار است که در این نوع عبادت نهفته است یعنی انکار خدای واحد حقیقی. در واقع، خداوندی خدا بر قومش به بازی گرفته می شود: «من، من یهوه هستم و غیر از من نجات دهنده ای نیست» (اش ۴۳:۱۱). خداوند هنگام عهد بستن با قومش، هشدار داده بود: «از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور. خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می باشند پیروی منماید، زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است مبادا غضب یهوه خدایت بر تو فروخته شود و تو را از روی زمین هلاک سازد. یهوه خدای خود را میازمایید، چنانکه او را در مسّا آزمودید» (تث ۶:۱۳-۱۶). تاریخ نجات، اسرائیل را در رابطه مخصوص با خداوندی قرار می دهد که خود را به عنوان خدای حقیقی آشکار ساخته است، تنها خدایی که قادر به آزاد ساختن و نجات انسان است.

محکومیت موجود در عهد عتیق به صورت دست نخورده ای در عهد جدید باقی می ماند. در واقع در ابتدای رسالت عیسی مسیح با شدت این مسئله عنوان می شود: «سپس عیسی به او گفت، از من دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده، فقط خداوند خدای خود را سجده کن و فقط او را عبادت نما» (مت ۴:۱۰). نزاع عیسی با شیطان و گناه، شفاها، معجزات، و مرگ و رستاخیزش انسان را از چنگال نیروهای اهریمنی و از شریر و مرگ، نجات می بخشد. رسالات رسولان جادوگری را شدیداً محکوم می کنند: «اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می دهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها، وارث ملکوت خدا نمی شوند» (غلا ۵:۱۹-۲۱).

تعالیم پدران کلیسا، بخصوص در قرون اولیه مسیحیت که آیین های شیطانی و

۴) پی آمدهای احتمالی شرکت در آیین های شیطانی

شرکت در گروهها و آیین های شیطانی، هرچند بیشتر انسان را در برابر شیطان بی دفاع می سازد. با وجود راسخ ماندن در ایمان به این که شیطان، قدرتی در برابر نجات ابدی انسان ندارد اگر انسان آن را نادیده بگیرد، نمی توان انتظار داشت که آزادی او (به خصوص آزادی در حالت گناه) قدرت مطلقی در برابر دامهای شیطان باشد. انسان هرچه بیشتر در این مراسم شرکت نماید، خود را ضعیف تر و بی دفاع تر می یابد.

در این حالت می توان تصور نمود کسانی که به گروه های شیطانی تعلق دارند، آسان تر طعمه واقعیت هایی از این قبیل، «جادوگری»، «نظر زنی»، «تعرضات اهریمنی» و «تسخیر ارواح» می شوند. در هر دو مورد جادوگری و نظر زنی، نوعی مشارکت عمل شریک با دنیای اهریمنی و بالعکس وجود دارد.

اعمال غیر عادی شیطان علیه انسان، دارای طبایع مختلفی هستند که خدا به دلایلی که تنها خود او می داند آنها را روا داشته است. از آن جمله می توان اینها را برشمرد: تعرضات جسمانی یا ظاهری (که نمونه های بسیاری از آنها را در زندگی مقدسین می بینیم) یا حملات محلی به منازل، اشیاء یا حیوانات؛ تسخیر افراد که آنان را به حالت یأس و ناامیدی می کشاند؛ آزارهای اهریمنی که با تعرضات و بیماریهایی مشابهت دارند که می توانند آگاهی و هشیاری را از بین برده و شخص را مجبور نمایند به اعمال و گفتاری دست زند که نشانه تنفر از خدا، عیسی و انجیل او، مریم متبارک و مقدسین را در بردارند؛ و در آخر تسخیر ارواح قرار دارد که بدترین وضعیت را شامل می شود. در این حالت، شیطان بدن فرد را تسخیر نموده و از برای مقاصد خود استفاده می کند، بدون آنکه قربانی بتواند مقاومتی از خود نشان دهد. با اینکه همه این موارد عجیب هستند اما نمی توان به عنوان حالتی مربوط به آسیب شناسی با آنها برخورد نمود به نحوی که فرض نماییم همیشه نوعی تجزیه روانی یا حمله عصبی بوده اند. تجربه کلیسا، احتمال اصلی این پدیده ها را نشان می دهد.

کسانی که این آیین ها را برگزار می کنند امر دشواری نخواهد بود. در واقع نسبت دادن آنچه از آن خدای یگانه است به شیطان، حداقل در عمل، متضمن قرار دادن دو مبنا بر اساس جهان و زمان و بر جنگ میان خود و پرستندگان جستجوگر خواهد بود. هیچ چیز به اندازه این نوع تفکر مانوئیت با ایمان کلیسای کاتولیک مغایرت نخواهد داشت. اعلامیه های مکرر سران کلیسا (همچون مخالفت با عرفان یا «گنوسیسم» یا با فرقه کاتارها و فرقه آلبیجنسی ها در قرون وسطی)، همیشه تأکید نموده اند که شیطان یک مخلوق است و منشأ شرارت در اراده او و اختیار آزاد انسانها نهفته است.

اما فقط ایمان نیست که در این اعمال و رفتار مورد تخطی قرار می گیرد، بلکه امید مسیحیان نیز اساساً بی حرمت می گردد و هر که چنین اعمالی را به جا آورد، نجات فعلی و جاودانی خود را به نیروهای شیطانی می سپارد. نباید فراموش کنیم کسانی که شیطان را می پرستند، برضد محبت عمل می کنند زیرا خود را در اختیار عمل مخرب او قرار می دهند. کافی است در مورد تنزل اخلاقیات که معمولاً با آیین های شیطانی همراه است، ببندیشیم. کلاً انسان و خصلت مسیحی او که بر اساس فضیلت های الهیاتی قرار دارد با این عبادت به خطر می افتد. در این مورد ما با ضعف ساده طبیعت بشر مواجه نیستیم، بلکه تصمیم آزاد و اساسی علیه خدا را می بینیم که باید به عنوان گناهی اخلاقی تلقی شود.

به علاوه، با اینکه این وظیفه بر حق و کلای قانونی است، شایسته است که در اینجا یادآوری نماییم که آیین های شیطانی شامل توهین به مقدسات است، بخصوص به راز قربانی مقدس که بخش مکمل مراسم آنان است. به این دلیل لازم است اشاره نماییم «کسی که نان (و شراب) تقدیس شده را دور می ریزد یا آنها را با نیت بی احترامی کردن به آنها گرفته و نگاه می دارد، خود به خود از سوی مسند رسولی با تکبیر و اخراج روبه رو می شود». این عبارت، شدت گناه چنین اعمالی را نشان می دهد. اما به این معنی نیست که امکان بخشش، تحت شرایط ویژه، وجود ندارد.

علیه عمل شریک که منجر به ناامیدی از نجات می شود، پدر هیچ گاه آمرزش خود را نسبت به کسانی که صادقانه در طلب بخشش هستند، دریغ نمی نماید. جماعت مسیحی هرچه به رسالت تبلیغ انجیل وفادارتر باشد، ترس کمتری از شیطان خواهند داشت. آزادی مسیح می تواند کاملاً نصیب کسی شود که بر شیطان غالب آید. کسی که عیسی مسیح را یافته است برای نجات نیاز به جستجوی بیشتر ندارد، او تنها نجات دهنده حقیقی بشر و جهان است.

در این موارد، در صورتی که حضور شیطان محرز گردد کلیسای مقدس به اخراج ارواح متوسل می شود. تعلیمات رسمی کلیسا در خصوص این رسم کلیسایی به ما خاطر نشان می سازد:

«هدف اخراج ارواح دفع شیاطین یا آزادی از تسخیر نیروی اهریمنی است که به وسیله اقتدار روحانی که عیسی به کلیسای خود سپرده است، انجام می گیرد. بیماری، بخصوص از نوع روانی، یک مسئله جداگانه است؛ و معالجه آن به علوم پزشکی مربوط می شود. بنابراین قبل از آنکه اخراج ارواح صورت پذیرد، باید مطمئن شد که نیروی شریک آن شخص را تسخیر نموده و او دچار بیماری نیست». برگزارای این آیین رازگونه، مختص اسقف یا کشیشانی است که اسقف به طور خاص برگزیده باشد با تأیید مجدد پیروزی مسیح قیام کرده بر شیطان و اهریمنان او.

همراه با مراسم اخراج ارواح، کتاب جدید کلیسا با عنوان «کتاب برکات» نیز دعاهایی را مطرح می سازد که نشانگر عظمت و شکوه نجاتی است که مسیح قیام کرده به دست آورده و از پیش به عنوان اصل نوین تغییر ماهیت حیات بشر و کائنات در تاریخ حضور داشته و دارد. آنها برای تسلی دادن و کمک به ایمانداران به خصوص هنگامی که یقین نداریم آنها در معرض تأثیرات شیطانی قرار دارند، مناسب هستند. بنابراین آنها مشمول اجرای عادی نماز جماعت مسیحی می شوند.

نباید فراموش کنیم که وسیله اصلی دفاع علیه نیرنگهای شیطان، مسیحی زیستن در «هر روز» زندگی است: عضویت وفادار در جماعت کلیسایی، برپایی مکرر رازهای مقدس (به ویژه توبه و قربانی مقدس)، نیایش، محبت فعال و شهادت شادمانه به دیگران. اینها روشهای اساسی برای فرد مسیحی هستند تا قلب خود را به طور کامل برای مسیح قیام کرده بگشاید و با او هم شکل شود. آنها نشانه های قابل لمس رحمت خدا به قومش هستند و قدرت دارند که فرد توبه کار را با هر گناهی که دارد، آزاد سازند.

هستند. بسیاری از آنها، دو مشخصه اساسی دارند: اذعان نمودن برتری قدرت شیطان بر قدرت خدا و همچنین تجلیل و ستایش از مرگ به صورت گوناگون (گناه، قربانی و غیره).

امروزه نوعی اعتقاد به توحید با شیطان پرستی ادغام شده است. برخی ظواهر مذهبی که با عوامل مختلط از مذاهب گوناگون تشکیل گردیده اند، آیین مسیحیت را با عناصر شیطانی درهم آمیختند. در آمریکای لاتین به عنوان مثال یافتن تجلیات مذهبی خاص کار آسانی است همچون *santeria* که از تعداد زیادی اعمال شیطانی برخوردار است (قربانی کردن حیوانات، قطع عضو، استمداد از ارواح شیطانی و غیره). این امر سبب ایجاد سردرگمی در کسانی می شود که روحاً ضعیف هستند و ممکن است به این تصور برسند که این چیزها بخش عادی زندگی مذهبی آنان است. برخی تمایلات گروههای به اصطلاح *New Age* نیز نوعی تأثیر شیطانی را از خود بروز می دهند. در ضمن، واقعیت تأسف بار ارتباط گروههای شیطانی با جنایات سازمان یافته، به خصوص با دنیای مواد مخدر وجود دارد.

پرواضح است که ما با مسئله پیچیده ای سر و کار داریم که جدای از ناپیدا بودن، به نحو خاصی در جامعه ما آشکار هستند. این پدیده گاهی اوقات خود را در زیر نقاب تجدد، پنهان می سازد (همچون در مورد فرهنگ موسیقی مدرن، ادبیات، برنامه های تلویزیون و غیره). به این ترتیب ما نیازمند عکس العمل شبانی دائم و نه موقت، هستیم.

عمل گذر کلیسا

کلیسا در این جهان است اما از این جهان نیست، همان طور که انجیل به ما یادآوری می کند. این خصوصیت به نبرد مستمری که کلیسا با آن مواجه است، اشاره می کند: یعنی شکست نیروهای شریر که در پی تسلط بر انسانیت و از بین بردن هر آنچه آسمانی و الهی است، می باشند. نباید فراموش کرد که همان

بخش ششم

شیطان پرستی از دیدگاه شبانی

از زمانهای کهن، علاقه انسان به نیروهای به اصطلاح شیطانی، از روح کنجکاو در مورد برتری ناشی می شد. ادیان کهن، از خدایان خوب و بد در نوعی دیوشناسی سخن می گفتند که در آن موجوداتی بخصوص بودند که به شرارت کردن یا آزار بشر تمایل داشتند. مذهب عهد عتیق، حضور شیطان و خصومت او به طرق مختلف را تشخیص داد. دانستن چگونگی پیدایش شیطان، که کار خود را با تمرد در برابر خدا آغاز نمود و تلاش کرد تا اتحاد میان والدین نخستین ما و خالقشان را از بین ببرد، امری مهم تلقی می شود. کتاب ایوب در مورد آزمایشات سختی که شیطان بر این مدافع امین تحمیل نمود تا ایمان او به خدا را از بین ببرد، سخن می گوید.

عهد جدید، بخصوص در اناجیل، در مورد برخوردهای میان شیطان و عیسی صحبت می کند. عمل شریر که در پی از بین بردن و شکست عیسی است، با عمل مسیح روبه رو می شود که با قدرت نجات بخش خود، او را شکست داده و مضحکه می سازد. این پیروزی نه تنها به شفای تسخیرشدگان می انجامد بلکه مخصوصاً به پیروزی گذر صلیب و رستاخیز منتهی می گردد. جای دیگر در کتاب مکاشفه و با اصطلاحات خاص، نبردی را نقل می کند که شیطان و پیروان او می خواهند علیه ایمانداران به راه اندازند اما شکست قطعی آنان در پیروزی نهایی بره بی عیب مستدل است.

با آغاز این دوره و در طی قرون، پدیده بسیار حساسی روی داده است که به آسانی قابل درک نمی باشد. چطور ممکن است مردمی یافت شوند که در نوعی مذهب کاذب، جذب شیطان می شوند؟ اساساً این به معنی افتادن در دست نیروهای شریر است و در عین حال ایمان به اینکه شخص در آن جاه طلبی برای رسیدن به قدرت سهیم می شود. در این رابطه، رشد آیین های به اصطلاح شیطانی که دلالت بر گروهها یا فرقه های شیطانی دارد، به خوبی شناخته شده

کار شبانی کلیسا با توجه به پدیده شیطان پرستی

کلیسا نمی‌تواند نسبت به این پدیده حاضر در جامعه ما بی‌تفاوت باشد. شبانان و کسانی که مسؤولیت شبانی دارند، نمی‌توانند تصور کنند که این پدیده به دور از جامعه آنان است یا وظیفه دیگران بدانند که نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهند. این امکان برای آنان وجود دارد که از متخصصین یا کارشناسان استفاده نمایند. اما مسئله همچنان باقی است و نمی‌توانیم بی‌تفاوت بمانیم یا از آن دور بایستیم. در عمل گذر کلیسا لازم است که هرکس موضوع را دقیقاً و شخصاً بررسی نموده و در اعمالی سهیم شود که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با این پدیده و ظواهر آن ارتباط دارند. برخی از آنها قابل پیشگیری و برخی قابل درمان اند اما به هر حال بی‌تفاوتی به این مسئله یقیناً وظیفه کلیسا نخواهد بود. با این هدف ما امنیتی داریم که پولس رسول در مورد آن به تیموتاؤس می‌گوید: «زیرا خدا روح ترس را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را» (۲- تیموتاؤس ۱: ۷).

الف) تصدیق وجود پدیده

این یکی از اعمال اولیه‌ای است که کلیسا باید برعهده گیرد. فراموش نکنیم که امروزه عقیده بخصوصی در میان متفکرین و الهیدانان رایج است بر این اساس که نه شیطان وجود دارد و نه جهنم. این حقیقت با ایمان ما در ارتباط است. با تصدیق نکردن وجود آنها می‌گوییم که مسئله شیطان پرستی به ما ربطی ندارد. بر عکس نیاز داریم که قدمی به جلو برداشته و وجود پدیده گروهها و آیین‌های شیطانی را اذعان نماییم. این مسئله بسیار پیچیده است و فقط موضوعی مذهبی نیست زیرا مکرراً با زمینه‌های دیگر زندگی عمومی ارتباط پیدا می‌کند. پدیده شیطان پرستی گاهی اوقات در جوامع ما به عنوان یک مسئله امنیتی تلقی می‌شود و این به خاطر دلالت‌های متنوع آن در زمینه‌های مختلف است. تصدیق وجود آن و انشعابات گوناگونش، یک اقدام اساسی است. نباید به این فکر ادامه داد که

نجات‌دهنده، موفقیت کلیسا را تضمین کرده است: دروازه‌های جهنم در برابر او قوت نخواهند داشت. با این وجود این ضمانت نیز به ما می‌گوید که کلیسا با واقعیت سخت شیطان پرستی در ظواهر گوناگون آن در دنیا روبه‌رو خواهد شد. هدف از بودن در جهان ذات کلیسا را مشخص می‌سازد: اعلام انجیل مسیح، ادامه کار نجات او در طی زمان، و بنای ملکوت خدا بر زمین. به این ترتیب کلیسا همان‌گونه که در اعمال رسولان مشخص شده، سعی در افزایش همبستگی با کسانی دارد که نجات می‌یابند و به این دلیل است که خود را همچون راز نجات می‌شناسند.

کلیسا در اجرای این رسالت، عمل گذر را که از بنیانگذار خود دریافت نموده، درک کرده و انتقال می‌دهد. پیام کتاب مکاشفه، این را آشکار می‌کند. کلیسا می‌خواهد نیروی نجات بخش بره را در همه جا، در طول تاریخ و هرکجا که عمل می‌کند، استیلا بخشد. پیروزی نهایی بره نه تنها در این کتاب پیش‌گویی می‌شود بلکه در خود رسالت کلیسا، پیروزی نهایی که عاقبت قطعی شیطان و مرگ را معرفی خواهد کرد.

بشارت انجیل همان عمل گذر کلیساست. با اعلام انجیل عیسی مسیح، نجات انجام گرفته از سوی خداوند بر روی صلیب و در رستاخیز او، مشخص می‌شود. این مسئله، صرفاً یک اعلام عقلانی نیست. باید آن را با شهادت ایماندارانی که باعث می‌شوند نیروی تازه‌کننده گذر مسیح احساس شود، ادغام نمود. درعین حال، این عمل گذر کلیسا هدف دارد تا سبب تابش نور نجات بخش شود، نوری که ظلمت موت، گناه و شیطان را نابود می‌سازد. این عمل گذر به وظیفه‌ای اشاره می‌کند که نمی‌توان از آن دست کشید: دعوت به مشارکت در نجات، دعوتی برای همگان به جهت تبدیل شدن و دگرگونی به مردان و زنان تازه. از این رو، تاکتیک شبانی ویژه‌ای را می‌طلبد. درک این مطلب که بشارت انجیل از جمله عمل گذر کلیساست، نشانگر روش برخورد با پدیده شیطان پرستی در جهان است.

باید به آنان اضافه نمود که دارای مشکلات جدید سازگاری اجتماعی بوده اند (مجرمین، معتادین به مواد مخدر، کسانی که برای مشکلات زندگیشان در پی راه‌های مادی هستند و غیره). به این دلیل، کلیسا باید به ضعیف‌ترین اعضایش رو کند با آگاهی بشارتی و شوق تبلیغ انجیل تا فیض خدا و شکوه نور مسیح را به آنان ارائه نماید. شکست در انجام وظیفه به معنی در خطر قرار دادن آنان است به این ترتیب که ممکن است در برابر فریبندگی گروه‌های شیطانی تسلیم شوند. پس لازم است که وارد خدمت روح شبانی شده و با آن یکی شوند. در ضمن با این کار و از طریق مراقبت شبانی درست و خلاق به آنان انگیزه‌های تازه‌ای (از کلام خدا) و امید رشد با دعوت به تصمیم‌گیری درست و در نتیجه واداشتن خود به پیروی عیسی ارائه می‌شود.

د) تعلیم مستمر، عمیق و بسیط

وقتی با کسانی صحبت می‌شود که به دام این گروه‌ها و فرقه‌های شیطانی افتاده‌اند، بسیاری از آنان حکایت می‌کنند که آموزش‌های دینی کمی را گذرانده‌اند و یا هرگز از تعالیم مقدماتی پیش از رازهای مقدس پا فراتر نگذاشته‌اند.

در نتیجه، یکی از فعالیت‌های کلیسا که در سالهای آتی نیازمند تقویت شدن است اصلاح تعلیمات دینی کودکان، نوجوانان و جوانان می‌باشد: تعلیماتی که هم درون و هم بیرون از کلاسهای درس ادامه می‌یابد. این امر مستلزم یک سری ابتکارات در زمینه‌های مختل همچون زمینه‌های ارتباطات اجتماعی، اوقات فراغت و غیره است. این تعلیمات باید عمیق باشند و مخاطبین خود را دعوت به قبول مسؤولیتهای شخصی برای ایمانشان نمایند. بدین لحاظ، نباید تعلیمات دینی را به حدی تقلیل داد که تنها دادن اطلاعاتی در مورد مسیحیت باشد، بلکه باید مبارزه‌ای باشد که به پاسخ‌ایمان زنده منتهی گردد. باید تعلیماتی اساسی باشد که همه را دربرگرفته و کل شخصیت انسان را شامل گردد، تا با کلام خدا

این پدیده وجود ندارد، زیرا حتی گروه‌های سازمان‌یافته‌ای با شاخه‌های بین‌المللی و گروه‌های دیگری که تحت تأثیر مستقیم آنها زندگی می‌کنند، وجود دارند.

ب) شناخت پدیده

این مسئله کافی نیست که بدانیم، این پدیده وجود دارد. باید کسی باشد که آن را مورد بررسی قرار دهد و به کسانی که در کار شبانی هستند و دیگر اعضای جامعه اطلاعات مفید ارائه دهد. این دانش و آگاهی صرفاً در سطح اطلاعات باقی نمی‌ماند بلکه بر اساس ایمان باید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. این مهم هم برای شخص محقق و هم کسانی که از آن در خدمت اقرار ایمان در عمل گذر کلیسا استفاده خواهند کرد، کمک شایانی خواهد بود. بنابراین نباید این پدیده را از روی حس کنجکاوی مطالعه نمود بلکه به خاطر ارائه پیشنهادات به کسانی که وظیفه جهت‌دهی بشارت انجیل را برعهده دارند. این مسئله مهم است که اطلاعات راجع به این پدیده را دست کم نگیریم و بدانیم که چگونه آنها را طبقه‌بندی نماییم. به این ترتیب به شبانان و تعلیم‌دهندگان امور مذهبی اجازه خواهیم داد که دیدگاه روشنی از این مسئله داشته باشند. با این وجود، دو چیز حائز اهمیت است: اول اینکه مطالب ارائه شده به مردم عادی با عمل فوری کلیسا و با تعلیمات آموزه‌ای صحیح و روشن توأم گردند، و دوم اینکه لازم است کسانی که امر تحقیق به آنان سپرده می‌شود، از بلوغ روحانی، روانی، و انسانی لازم برخوردار باشند تا از بروز مشکلات مربوطه اجتناب شود.

ج) توجه به گروه‌های آسیب‌پذیرتر

همچون دیگر وضعیت‌های خطرناکی که بشر را تهدید می‌کنند، گروه‌های آسیب‌پذیری وجود دارند که باید در وهله اول به آنان توجه شود. نوجوانان و جوانان هر نوع شرایط اجتماعی و کسانی که اطلاعات مذهبی محدودی دارند در برابر دعوت گروه‌ها و آیین‌های شیطانی، آسیب‌پذیرتراند. همچنین کسانی را

نمود که بی تفاوتی یا احساس ضعف متأسفانه راه به جایی نخواهد برد. برای کلیسا لازم است تا با وظیفه بشارتی خود، به طور قطع و یقین راستی را در دفاع از انسان اعلام نماید و او را از آنچه تهدیدش می کند، رها سازد. ازجمله این استراتژی ها می توان به تقویت حس تعلق به جامعه یاد نمود. یکی از وسوسه های عصر حاضر، جدایی انسان از خویش است. خلأ شبانی به وسیله دیگران پر می شود. به این دلیل برای واعظان انجیل لازم است که به دیگران دسترسی داشته و آنان را دعوت نمایند که به ایمانداران ملحق شوند، تا در جماعت کلیسایی زندگی کرده و پشتیبانی همگانی را احساس نمایند. بخصوص لازم است این وظیفه به وسیله تجربه مشارکت در یک کلیسا با هدف خدمت به انسانها به انجام رسد. به این سبب، تقویت آیین نیایش به عنوان جشن برگزاری ایمان ضرورت می یابد، زیرا ایمان زیست کرده، اعلام شده و به واسطه برگزاری اش تقویت می شود. ضرورت این امر را می توان مشاهده نمود که آیین نیایش را نباید به یک سری اعمال رسمی و تشریفاتی یا جشن دوست داشتنی تقلیل داد. آیین نیایش باید برگزاری جشن ایمان زنده در دنیا باشد. استراتژی های ارتباطی را باید برای اعلام انجیل در هر زمانی به کار برد و از تمام امکانات استفاده نمود. به این ترتیب، عوامل مضر این گروهها و فرقه ها که باید به آنها توجه شود، شناخته خواهند شد و قدرت نجات بخش بره که غلبه کننده بر شیطان است اعلام خواهد گردید.

دیدگاه شبانی

قبلاً گفتیم که خدا، روح ترس به ما نداده است بلکه روح شهادت. این یک حالت اساسی است و از قدرتی سخن می گوید که می توانیم با کمک فیض خدا داشته باشیم و بدانیم که به قهرمانان بره تعلق داریم، همان طور که کتاب مکاشفه به ما یادآوری می کند و اینکه باید همه را دعوت نمائیم تا در انتخاب مسیح به ما پیوندند. طرز برخورد شبانی نسبت به این پدیده چنان است که بدانیم در

احاطه شود و به گزینش بنیادین مسیح ختم گردد. بدین ترتیب، علاوه براینکه مانعی براین گروههای شیطانی خواهد بود بهترین روش مبارزه با تهدید آنان نیز می باشد.

ه) کار شبانی در رابطه با جوانان و خانواده

کار شبانی برای جوانان در صورتی که قرار باشد برای کشمکشهای زمان فعلی، مناسب و کافی باشد، نباید معجونی درهم ریخته از اعمال و فعالیتهای گوناگون باشد، بلکه بشارت عمیق انجیل که بتواند جوانان را به شاگردان استوار مسیح بدل سازد و به آنان توانایی بخشد که دشمنان محیطشان را براساس تصمیم ایمانی بشناسند. این عمل رسالتی جوانان به کلیسا اجازه می دهد تا آنان را به صورت رسولانی برای جوانان دیگر درآورد تا در نتیجه آن از بیرون با این مشکل برخورد نشود بلکه از درون آسیب پذیرترین گروههای سنی. مراقبت شبانی خانواده که ضمیمه و تقویت کننده عمل رسالتی جوانان است مزایای بسیاری را در برمی گیرد و والدین را قادر می سازد تا ابزاری برای تعلیم ایمان و شناخت مشکلات جوانان یا اعضای واحد خانواده داشته باشند. درضمن، خود خانواده را علیه یورش گروههای مرتبط با شیطان پرستی تقویت خواهد نمود. به این دلیل مراقبت شبانی جوانان و خانواده نباید از هم جدا باشند بلکه باید درون بینشی همشکل و با اسلوب صحیح هم زیستی داشته باشند. به این ترتیب خواهیم توانست در روح مشارکت بر اینگونه مسائل و مشکلاتی از این نوع، غالب آییم.

و) پیشبرد استراتژی های شبانی مناسب

همانطور که گفته شد، با شناخت مسائل و مشکلات، امکان به قاعده درآوردن برخی استراتژی های شبانی فراهم می شود. شناختن به تنهایی کافی نیست، بلکه لازم است دست به اقدام زد و در نتیجه روشها و استراتژی هایی را به پیش برد که از مشکلات زمان حاضر نشأت می یابند. در اینجا باید تأکید

اعتمادی سهیم هستیم که خدا به ما داده است: او ما را برگزیده تا در فراوانی میوه آوریم. در نتیجه، عکس‌العمل ما باید اعتماد کردن به او باشد. اگر این عامل ایمان نباشد، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم و استراتژی‌های ما برای مقابله با این پدیده، صرفاً تشریفاتی خواهند بود. روش برخورد کلیسا با پدیده شیطان پرستی، نمی‌تواند نسبت به رسالت و وظیفه‌اش بی‌ربط باشد، وظیفه‌ای که باطناً اعلام مسیح نجات‌دهنده و تمام‌پی‌آمدهای آن است: یعنی انکار گناه و شیطان که پدر گناه است. تبشیر انجیل بهترین روش مقابله با این مشکل است. در نتیجه همانطور که ذکر گردید این امر دلالت بر اعمال خاص و استراتژی شبانی ویژه‌ای دارد، اما همیشه بر اساس رسالت تبلیغ انجیل استوار است. کلیسا به این خاطر به وجود آمد. پیام‌گذر که کلیسا باید آن را اعلام نماید اگر با تصمیم و اطمینان داشتن قوت روح همراه باشد، تأثیر خود را بر کسانی که آن را دریافت می‌دارند خواهد گذاشت. ما یقین داریم که این اعلام نه تنها بازدارنده است بلکه برای کسانی که قبلاً درگیر گروه‌های شیطانی بوده‌اند، شفا بخش خواهد بود. از مشکلات آگاه هستیم اما همچنین می‌دانیم که خدانمی‌خواهد کار نیکویی را که آغاز نموده، از بین ببرد. به این دلیل خدا ما را به عنوان کلیسا در این جهان قرار داده است: تا انجیل را اعلام نماییم که در پیام ارمیاء، نه تنها کارنده و بناکننده است، بلکه هموارکننده و از بین برنده هرآن چیزی است که ما را از او جدا می‌سازد.